

کتاب ارزشمند و نایاب پیام آوران کیهان

وبلاگ دنیای اسرار آمیز

www.ufolove.wordpress.com



صفحه فیسبوک دنیای اسرار آمیز

[HTTP://WWW.FACEBOOK.COM/BLOG.UFOLOVE](http://www.facebook.com/blog.ufolove)

باتشکر فروان از دوست عزیزم رضا که این کتاب را تهیه و در اختیار بنده قرار دادند.

فصل ششم

پروژه آکواریوس

در اواخر سال ۱۹۷۲ تهیه کنندگان فیلم روبرت امنگر^۱ و آلن ساندلر^۲ در حالیکه سرگرم مطالعه موضوعات مختلفی برای تهیه یک فیلم مستند درباره برنامه‌های مربوط به امور دفاعی آمریکا بودند، چندین افسر نیروی هوایی با آنها تماس گرفته و از انگیزه آنها برای تهیه فیلم مزبور درباره پروژه‌های سری دولت آمریکا استفسار نمودند. نکته حیرت‌انگیز موضوع پیشنهادی در رابطه با یواف‌اوها بود در حالیکه این دو تهیه‌کننده بر این باور بودند که با بسته شدن پرونده پروژه بلوبوک^۳ در سال ۱۹۶۹ این موضوع از نظر دولت آمریکا خاتمه یافته تلقی می‌شود.

ابراز علاقه جدی باعث شد که امنگر و ساندلر را جهت ملاقات با چندین نفر از پرسنل سطح بالای نیروی هوایی منجمله بیرهنگ ویلیام کلن^۴ و سرهنگ جورج واین برنر^۵ به پنتاگون دعوت نمایند. این دو نفر در پروژه بلوبوک نیز شرکت داشته‌اند. به تهیه‌کنندگان گفته شد که نیروی هوایی آمادگی افشای تمامی حقایق را دارد.

1. Robert Emenegger

2. Allan Sandler

3. Blue Book

4. William Coleman

5. George Weinbrenner

امنجر و ساندر از تماشای عکس‌ها و فیلم‌هایی از یوفاوها و موجوداتی فرازمینی با پوستی خاکستری رنگ، زنده و مرده، بی‌نهایت حیرت کردند. باب امنجر گفت که به او يك فیلم ۱۶ میلیمتری نشان دادند که يك موجود فرازمینی را در کنار يك افسر نیروی هوایی نشان می‌داد. این بیگانه فضائی بنا به ادعا از يك حادثه سقوط بشقاب پرنده در سال ۱۹۴۹ جان سالم بدر برده بود و تا زمان مرگ در سال ۱۹۵۲ (بدلائل نامشخص) در يك «خانه امن» در لاس‌آلاموس^۱، نیومکزیکو نگهداری می‌شده. در اوائل ۱۹۷۳، امنجر و ساندر را به پایگاه هوایی نورتون^۲ در سان برناردینو کالیفرنیا دعوت کردند و در آنجا آنها با رئیس دایره تحقیقات ویژه نیروی هوایی (AFOSI) و پاول شارتل^۳ رئیس سابق دایره امنیتی و رئیس تدارکات پروژه سمعی - بصری در نورتون آشنا شدند.

در این جلسه افشا شد که در آوریل ۱۹۶۴ (و یا بگفته امنجر در مه ۱۹۷۱) يك بشقاب پرنده در پایگاه هوایی هولومن^۵، آلاموگوردو^۶، نیومکزیکو با توافق قبلی فرود آمد. موجودات فرازمینی از این سفینه بیرون آمده و مدتی با يك تیم از دانشمندان و افسران ارتش به مذاکره پرداختند. تمام این ماجرا فیلمبرداری شده و به امنجر و ساندر قول ۸۰۰ فوت از این فیلم برای استفاده در فیلم مستند آینده آنها داده شد. به اضافه چندین هزار پا از فیلم‌های دیگری در این رابطه.^{۱۰}

امنجر حداقل در برابر يك محقق ادعا کرده که به او اجازه داده بودند قسمتی از فیلم‌های تهیه شده را بمنزل خود ببرد اما در چندین جلسه ملاقات و بحث که در لس‌آنجلس داشتیم این مطلب را تکذیب نمود. بهر حال سرهنگ کلن بطور ناگهانی

1. Los Alamos

2. Norton

اجازه استفاده از فیلم‌ها را لغو نمود با این توضیح که موقعیت سیاسی چندان مناسب نیست (بخاطر جنجال و اترگیت^۱). اما بهر حال اجازه دادند که تهیه مقدمات فیلمی با عنوان «یواف اوها: شروع شد^۲»، آغاز شود تنها با این شرط که ماجرای هولومن را بعنوان يك حادثه فرضی ارائه کنند.

در کتاب «یواف اوها، گذشته، حال، آینده»^۳ نوشته امنگر که در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسید شرح واقعه پایگاه هولومن اینگونه بیان شده:

حدود ساعت ۵/۳۰ صبح يك روز مشخص نشده زنگ تلفن برج کنترل پایگاه هولومن بصدا درآمد و به گروه‌بان من^۴ اطلاع داده شد که سفینه‌ای ناشناخته در حال نزدیک شدن به پایگاه است. روی صفحه رادار چندین علامت درخشان دیده می‌شد. مسئول دستگاه رادار دوباره می‌گوید «من باز هم تکرار می‌کنم - اشیاء پرنده ناشناخته‌ای در حال نزدیک شدن به پایگاه هستند - در روی محور چهل و نه - ۳۴ درجه جنوب غربی، بعد از مسیر پروازی غیر منظم».

در قسمت تماس‌های رادیوئی مسئول رادیو سعی می‌کند با سفینه ناشناخته تماس رادیوئی برقرار کند «اینجا پایگاه نیروی هوایی هولومن، برج کنترل. هویت خودتان را اعلام کنید. شما در حال نزدیک شدن به کریدور هوایی مخصوص ارتش هستید. اخطار... شماره سریال هواپیمای خود را اعلام نمایید. شما در فضای ممنوعه مختص نیروی هوایی هستید».

اما هیچ جوابی شنیده نمی‌شود. فرمانده پایگاه «سرهنگ هورنر^۵» پس از صدور دستور اعلام وضعیت آماده باش قرمز بلافاصله با پایگاه‌های هوایی رایت - پاترسون و ادواردز تماس می‌گیرد تا دریابد که آیا هواپیماهای آزمایشی در حال پرواز به اطراف

هستند یا نه. دو جت جنگنده رهگیر فوراً اعزام می‌شوند تا متجاوز را به بیرون از فضای ممنوعه هدایت کنند.

بطور تصادف تعدادی فیلمبردار، يك گروهبان تکنیکی و يك استوار از تیم عکاسی پایگاه در آن لحظه در حال پرواز با يك هلیکوپتر بودند. او از سه شیء پرنده عجیب که به پایگاه هولومن نزدیک می‌شدند فیلمبرداری نمود. يك تیم عکاسی مجهز به دوربین‌های سرعت زیاد نیز که برای تهیه عکس از شلیک موشک‌های آزمایشی در پایگاه حضور داشتند از سفینه‌ای که در حال فرود در پایگاه بود حدود ۶۰۰ فوت فیلم ۱۶ میلیمتری تهیه کردند.

این شیء (که بگفته امنگر در فیلم واقعی بشکل «وان حمام» است) مدتی در آسمان پایگاه در ارتفاع ۱۰ پائی از سطح زمین توقف می‌کند و حدود يك دقیقه مانند يك کشتی که در امواج دریا لنگر انداخته باشد «تلو تلو» می‌خورد و سپس به آرامی روی سه پایه‌های بیرون آمده خود بزمین می‌نشیند. در این لحظات فرمانده پایگاه به اتفاق دو افسر و کارشناسان نیروی هوایی در صحنه فرود حاضر شده بودند.

در پهلوی سفینه دریچه‌ای باز می‌شود و سه «مرد» با لباسهای چسبان مخصوص پروازهای فضائی بیرون می‌آیند. با توجه به استانداردهای ما آنها کوتاه قد، با رنگ رخساره‌ای آبی - خاکستری، دماغی بزرگ و برجسته و چشمانی فاصله‌دار از یکدیگر بوده‌اند... (در گفتگویی با لیندا هو^۱، امنگر بیاد آورد که آن سه موجود فضائی حدود ۵ فوت و ۲ اینچ قد و چشمانی با مردمک عمودی شبیه گربه‌ها داشته‌اند، ۰.۲) روی سر آنها پوششی شبیه به «طرحی از ردیف‌هائی طنابی شکل» قرار داشت.

فرمانده پایگاه به اتفاق دو کارشناس جلو رفته بوسیله يك نوع دستگاه ترجمه بخصوص با بیگانگان به گفتگو می‌پردازند. این گروه بعداً به دفتری در ساختمان کینگ ۱ می‌روند و از آنجا بطرف انتهای خیابان مارس در غرب ساختمانهای محوطه ۹۳۰ هدایت می‌شوند. ۳.

البته این صحنه‌ها در هولومن يك بازسازی از صحنه‌های «واقعی» می‌باشد که بنا به ادعا بعضی از جزئیات بظاهر واقعی آنرا تغییر شکل داده‌اند. اما چه بر سر فیلم واقعی هولومن آمده؟ تلاش بر این بوده که موضوع این فیلم را يك سناریوی فرضی بمنظور آموزش رسمی پرسنل یا جزئی از برنامه آماده‌سازی و آگاهی رسمی عمومی قلمداد نمایند. اما اینک شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شاید این فیلم «واقعی» بوده است.

تائیده؟

باب امنگر در سال ۱۹۸۸ در يك فیلم مستند با عنوان «یواف او، پرده‌پوشی؟ زنده» می‌گوید «آنچه که من شنیدم و دیدم کافی بوده تا مرا متقاعد سازد که پدیده یواف او حقیقی است - کاملاً واقعیت دارد»، اعتقادی که در برابر من هم تکرار کرده. در این فیلم مستند پاول شارتل^۱ نیز تأکید می‌کند که فیلم آموزشی بنظر کاملاً حقیقی می‌آمده:

«من سه سفینه بشقابی شکل دیدم. یکی از آنها فرود آمد در حالیکه دو فروند دیگر دور می‌شدند... بنظر می‌رسید که این یکی دچار نقص فنی شده چون در تمام مدت فرود حرکات نوسانی داشت. بهر حال روی سه پایه‌اش فرود آمد. در پهلو آن دری به يك طرف لغزید و يك سطح شیب‌دار پدیدار گردید. سه موجود بیگانه فرازمینی از آن بیرون آمدند... قد آنها باندازه انسانها و رنگ چهره‌شان بطرز عجیبی خاکستری بوده و دماغ برجسته‌ای داشتند. آنها لباسهای تنگ و چسبان فضائی به تن و سرپوشی که بنظر می‌رسید دستگاه تماس رادیونی باشد به سر و وسیله‌ای برای ترجمه در دست داشتند. فرمانده پایگاه هولومن و سایر افسران برای استقبال از آنها رفتند»... شارتل ادامه می‌دهد:

«بمن گفته شد که این يك تأثر بوده که نیروی هوائی برای استفاده آموزشی خریده بود. اما صحنه‌ها خیلی واقعی بودند... اگر این فیلم‌برداری از يك صحنه تأثر بوده، چرا

1. Paul Shartle

آنها سوابق تهیه این فیلم را ندارند؟ این وظیفه من بود که از تمام خریده‌ها برای مصارف آموزش سمعی و بصری مدارك دقیقى تهیه و نگهدارى کنم. «۴۰۰».

در آوریل ۱۹۸۳ زمانیکه لیندا هو مشغول جستجو برای جمع آوری مدارك لازم جهت تهیه فیلم مستند درباره یواف اوها بود، به پایگاه هوائی کیرتلند^۱ در آلبوکرکی مراجعه کرد و با ریچارد سی. دوتی^۲، مأمور ضد اطلاعات که در بخش تحقیقات ویژه نیروی هوائی کار می کرد مصاحبه نمود. در سوابق نظامی دوتی (توسط ویکتور بالاکاس بمن داده شد) هیچ اشاره‌ای به فعالیت‌های مخفی جاسوسی او نشده. البته به دلایل مشهود و این احتمال که حاوی اطلاعات گمراه کننده‌ای نیز باشد (احتمالاً نام حقیقی او نیز دوتی نمی باشد). او در سال ۱۹۸۸ با درجه افسری از نیروی هوائی بازنشسته شد ولی بمدت ده سال جزو پرسنل رزرو بازنشسته قرار گرفت.

لیندا وقتیکه شنید دوتی هم حادثه هولومن را که بگفته او در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۶۴ و ۹ مه ۱۹۷۱ اتفاق افتاده بود تأیید می کند بسیار حیرت نمود. حادثه‌ای که دوازده ساعت بعد از فرود مشهور یواف او در سوکورو^۳، نیومکزیکو توسط کمک کلانتر لونی زامورا^۴ دیده و گزارش شده است.

دوتی ادعا کرد که فرود در سوکورو فقط يك اشتباه بوده و توضیح می دهد که پس از برقراری تماس های رادیونی بیگانگان فضائی یا پرسنل ارتش آمریکا در مختصات محورهای نقطه فرود و زمان آن دچار اشتباه شده بودند. «ما این اشتباه را تصحیح کردیم و آنها در ساعت ۶ صبح روز بعد در جائیکه قرار بود فرود بیایند (پایگاه هوائی هولومن) بزمین نشستند. همه مقدمات برای فرود آماده شده بود، من جمله تیمی از فیلمبرداران و عکاسان با پنج دوربین فیلمبرداری حضور داشتند و از صحنه فرود فیلمبرداری کردند. يك تیم فیلمبرداری هم در هلیکوپتری بر فراز پایگاه در حال پرواز

1. Kirtland

2. Richard C. Doty

3. Socorro

بود. یکی از سه یواف او فرود آمد و دو سفینه دیگر به منظور حفاظت در آسمان باقی ماندند. به لیندا گفته شد که دولت ایالات متحده تعدادی اجساد بیگانگان را که نگهداری کرده بود به آنها تحویل داد و در عوض «چیزی» از آنها گرفت. لیندا بیاد می آورد که «قرار بود یک کپی از این فیلم برای استفاده در فیلم مستند «هوم باکس آفیس»^۱ که با تأیید کمک مسئولین دولتی تهیه می شد به من بدهند. دوتی آنروز وعده داد که با رمز «فالکون»^۲ بزودی بمن تلفن خواهد زد. بعد هم تلفن دیگری با استفاده از رمز «نام» زده خواهد شد تا مقدمات دیدن تمام فیلم های موجود در سواحل شرقی و انتخاب از مابین آنها فراهم شود.»

اما وقت می گذشت و لیندا بمرور نگران تر می شد. دوتی روزی تلفن کرد تا اطلاع دهد که «بدلائل سیاسی» چند روزی تحویل فیلم پایگاه هولومن به تأخیر افتاد. اما او موافقت مقامات را برای مصاحبه لیندا با سرهنگی که قرار است در برابر دوربین درباره تماس خود با یک «موجود بیولوژیکی فرازمینی»^۳ که از حادثه سقوط بشقاب پرنده در سال ۱۹۴۹ جان سالم بدر برده بود صحبت کند گرفته است. دوتی از لیندا خواست که عکس و مشخصات خود و اعضای تیم فیلمبرداری را برای او بفرستد تا اجازه امنیتی برای آنها صادر شود. اما هیچکدام از اینها فایده ای نداشت. بارها قرار ملاقات جدیدی برای مصاحبه گذاشتند اما بعداً لغو گردید. این مصاحبه هرگز صورت نگرفت.

یادداشتهای اطلاعاتی برای رئیس جمهور

در اولین ملاقات در پایگاه کیرتلند که حدود سه ساعت بطول انجامید، دوتی ضمن صحبت های خود به لیندا گفته بود که رؤسای او از وی خواسته اند که چند مدرک را به لیندا نشان دهد مشروط بر اینکه او کپی یا یادداشتی از روی آنها بر ندارد. لیندا می گوید «من آن مدارک را نگاه کردم. عنوان آنها «گزارش به ریاست جمهور ایالات متحده آمریکا»

1.Home Box Office

2.Falcon

3.Extraterrestrial Biological Entities

بود که درباره سفینه‌ها و اشیاء پرنده شناخته و یا ناشناخته نوشته شده بود. من به یاد نمی‌آورم که نام رئیس جمهوری خاص و یا تاریخ نامه را دیده باشم.

در این مدارک اطلاعات مختصری درباره چندین حادثه سقوط یوفاو که در ایالات متحده روی داده بود داده شده بود. «موجودات بیولوژیکی فرازمینی» به بعضی از تأسیسات حفاظت شده دولتی از جمله به لابراتوار ملی لاس‌آلاموس^۱، در نیومکزیکو (به قسمتی که ۷۷-۱۱ خوانده می‌شد) و نیز به پایگاه هوایی رایت - پاترسون در اوهایو انتقال داده شده بودند. اجساد بیگانگان رنگ پوست خاکستری، قدی ما بین ۳ تا ۴/۵ پا، دستهای بلند با چهار انگشت کشیده در هر دست، ناخن‌های چنگال مانند با پرده نازکی مابین انگشتان و بجای بینی و گوشها، فقط سوراخ‌هایی داشته‌اند.

بعد از حادثه سقوط در روزول نیومکزیکو در سال ۱۹۴۹ (با حادثه مشابه در سال ۱۹۴۷ اشتباه نشود) شش بیگانه فضائی از درون لاشه سفینه بیرون کشیده شدند که فقط یکی از آنها جان سالم بدر برده بود. یک افسر نیروی هوایی که بعدها به درجه سرهنگی ارتقاء یافت (همان افسری که مصاحبه با او را به لیندا قول داده بودند) با این موجود که EBE-۱ خوانده شده گفت و شنودی برقرار ساخت. EBE-۱ در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۲ به دلیل نامشخصی در لاس‌آلاموس درگذشت. بعدها نیز مذاکراتی با سایر موجودات فرازمینی (EBE-۲ و EBE-۳) انجام شد. EBE-۳ بنا به ادعا در یک پایگاه مشخص ولی سری زندگی می‌کرده. از این موجود بیگانه نقل شده که گفته جامعه پیشرفته آنها در یک سیاره از منظومه دوگانه^۲ در فاصله حدود پنجاه و پنج سال نوری از کره زمین قرار دارد و از حدود ۲۵۰۰۰ سال قبل در حال آمد و شد به کره زمین هستند.

دوتی به لیندا می‌گوید که گروهی وجود دارد بنام MJ-۱۲ (MJ به عنوان مخفف کلمه Majority) متشکل از دوازده عضو که همگی از دانشمندان، افسران و پرسنل اطلاعاتی برجسته می‌باشند. وظیفه این گروه سیاستگزاری در امور مربوط به

1. Los Alamos National Laboratory

2. Binary Star System

یوفا اوهاست.

در آن یادداشتهای اطلاعاتی به تعدادی از پروژه‌های سری دولت آمریکا در رابطه با مطالعه درباره مسئله بیگانگان فضائی نیز اشاره شده بود. منجمله به پروژه گارنت^۱، که هدف تحقیقاتی آن (ظاهراً به نتیجه هم رسیده بود) مطالعه ستوالاتی است که درباره تکامل نوع بشر مطرح می‌باشد، پروژه سیگما^۲ که از سال ۱۹۶۴ احتمالاً پس از حادثه پایگاه هولومن آغاز شده و امکانات تماس‌های رادیونی با بیگانگان را مطالعه می‌کند، پروژه سنوبرد^۳، یک پروژه تحقیقاتی ناتمام درباره شناخت و بهره‌برداری از تکنولوژی پیشرفته سفینه‌های فضائی بیگانگان است و بالاخره پروژه آکواریوس^۴ که یک پروژه کلی است با هدف جمع‌آوری اطلاعات درباره فرم‌های حیات بیگانه.

لیندا بخاطر می‌آورد که در این یادداشتهای اطلاعاتی همچنین اشارات مبهم و مختصری به گروه دیگری از بیگانگان با عنوان «قد بلندها» شده بود، احتمالاً آندسته از بیگانگان که بیشتر شبیه انسانها هستند. لیندا هنگامیکه از دوتی توضیحات بیشتری در این باره می‌خواهد دوتی می‌گوید که «اصطکاک» مابین انواع کوچک خاکستری و موجودات قد بلند بوجود آمده بود و آنها اینک ظاهراً «یکدیگر را فقط تحمل می‌کنند». طبق این یادداشتهای بیگانگان فضائی در موقعیتهای مختلف در DNA ژن انسانها و میمونها و یا حتی انواع دیگر حیات دستکاری کرده‌اند. او می‌گوید «تا آنجائیکه حافظه من یاری می‌کند به زمان این دستکاریهای ژنتیکی هم شخصاً اشاراتی شده بود. ۲۵۰۰۰، ۱۵۰۰۰ و ۲۰۰۰ سال قبل».

لیندا همچنین بخاطر می‌آورد که در یک پاراگراف ادعا شده بود که ۲۰۰۰ سال قبل بیگانگان فضائی انسانی را میان ما قرار دادند که از آسمان آمده و به بشریت درباره محبت و صلح و صفا تعلیم می‌داد (منظور نویسنده کتاب آشکارا عیسی مسیح

1. Garnet

2. Sigma

3. Snowbird

4. Aquarius

دوتی در نامه‌ای به محقق دیگر باری گرین وود^۱ تصدیق کرده که با لیندا ملاقات‌هایی داشته (و بگفته او پیشرفت مذاکرات توسط رؤسایش بدقت دنبال می شده) و درباره نوع اطلاعاتی که قرار بوده در باری رساندن به فیلم مستند او داده شود مذاکره کرده، اما اینکه به او یادداشتهای اطلاعاتی نشان داده و یا قول هر نوع فیلم داده باشد را انکار می کند.

«... من می توانم بدون هیچ گونه شك و تردیدی بگویم که هرگز به او (لیندا) چنین مدارکی را نشان ندادم. زیرا اولاً در موقعیتی نبودم که بتوانم دسترسی به یادداشتهای اطلاعاتی مخصوص به رئیس جمهور را داشته باشم، ثانیاً هرگز نمی توانستم چنین مدارکی را به شخصی که تأییدیه امنیتی ندارد نشان دهم... همچنین بیاد نمی آورم که بخانم هو گفته باشم که دولت مرکزی برنامه‌ای برای دادن مدارک یا فیلمی جهت کمک به تهیه فیلم مستند به او داشته باشد. من شخصاً هرگز در موقعیتی نبودم که بتوانم چنین اجازه‌ای صادر و یا حتی درباره امکان آن بحث نمایم... و هیچگونه اطلاعی هم از پروژه سری دولت مرکزی در مورد تحقیق درباره یوفاوها ندارم...» ۶.

لیندا متعاقباً يك شهادت نامه محضری امضا کرد که مدعی بود دوتی واقعاً به او مدارکی نشان داده و در بحث‌های متعدد خود با من روشن کرده که چه کسی درباره مذاکرات در پایگاه هوآنی کیرتلند راست می گوید. ولی این اجباراً به تمام اطلاعاتی که دوتی به او داده و یا در آن یادداشتهای خواننده اعتبار نمی بخشند. دوتی بعنوان يك کارشناس ضد اطلاعاتی برای گمراه کردن لیندا به او اطلاعات نادرست زیادی داده که البته در لابلای آنها قدری اطلاعات صحیح نیز وجود داشته. همان شیوه‌ای که با پاول بنویتز Paul Bennewitz رفتار شد. اما بچه منظور؟

شاید اظهار نظر دوتی در مورد فیلم مستند لیندا درباره مثله شدن حیوانات دلیل آنرا روشن کرده باشد. او گفت «شما می دانید که با فیلم خودتان بنام خوشه چینی عجیب واشنگتن را نگران کردید. این فیلم به چیزی که ما مطلقاً نمی خواهیم عامه

مردم درباره‌اش بدانند خیلی نزدیک شد» (گر چه فیلم مستند امن‌گر که احتمالاً بطور رسمی نیز بررسی شده اطلاعات زیادی در مورد رابطه یواف‌او و مثله شدن حیوانات در بر داشت). هنگامیکه لیندا از دوتی درباره علت مثله شدن دام‌ها اطلاعات بیشتری می‌خواهد جواب می‌شنود که این موضوع محرمانه و بیش از حد «احتیاج او به دانستن^۱» می‌باشد.

آیا AFOSI و سایر سازمانها تصمیم داشتند که بهر ترتیبی شده از تهیه فیلم مستند لیندا جلوگیری کنند؟ اگر اینچنین است باید گفت که نقشه آنها موفقیت آمیز بوده. در سال ۱۹۸۳ چند هفته قبل از تشکیل جلسات با لیندا در پایگاه نیروی هوایی کرتلند ویلیام (بیل) مور که از سال ۱۹۷۸ ببعده موفق شده بود با افرادی از جامعه اطلاعاتی آمریکا تماس‌های نزدیک برقرار کند (که دوتی هم جزو آنها بود) تلفناً مطلع شد که قرار است بعضی اطلاعات حساس را در اختیار او قرار دهند ولی او باید برای دریافت مدارک شخصاً به محل تعیین شده برود. تلفن‌کننده به او گفت که «شما دستوراتی دریافت خواهید کرد که باید آنها را موبموا اجرا کنید وگرنه معامله‌ای در کار نخواهد بود».

دستورات پیچیده بودند. من جمله در فرودگاه‌های مختلف تلفناً به او چگونگی اقدامات بعدی را اطلاع می‌دادند. او را مجبور کردند که از آریزونا براه افتاده و تمام خاک آمریکا را سیر کند. بالاخره در مقصد نهائی که یک مهمانسرا در شمال ایالت نیویورک بود به بیل گفته شد که رأس ساعت ۵ بعدازظهر آماده باشد. درست سر ساعت یک نفر به اطاق او مراجعه کرد و بسته‌ای مهر شده به رنگ قهوه‌ای باو تحویل داد و گفت «شما فقط نوزده دقیقه فرصت دارید برای مطالعه این مدارک. در پایان این فرصت من آنها را دوباره پس خواهم گرفت. بعد از آنها مختارید با اطلاعات کسب شده هر کاری که می‌خواهید بکنید».

درون پاکت یازده صفحه مدارك «فوق سری / اورکن ۱» بود. سرتیشر مدارك «یادداشت‌هایی برای مدیران اجرایی» و موضوع، پروژه آکواریوس تعیین شده بود. به تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۷۷ (یعنی در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر).

بیل سئوال می‌کند که آیا اجازه دارد از این مدارك عکس بگیرد و محتوای آنها را روی نوار ضبط نماید؟ نامه‌رسان پاسخ می‌دهد «بله اجازه هر دو کار را دارید» ولی فقط هفده دقیقه دیگر وقت باقی است.

بیل آباژور روی میز را تنظیم کرده و برای مقیاس اندازه در گوشه چپ هر صفحه يك سکه ۲۵ سنتی قرار می‌دهد و از هر صفحه عکسبرداری می‌کند. سپس متن آنها را بروی نوار می‌خواند (منجمله مهرهای برجسته را).

این اقدام احتیاطی برای حالتی بود که عکس‌ها از کیفیت خوبی برخوردار نباشند. متأسفانه بعضی از عکس‌ها تنظیم نشده و دارای کنتراست نیستند اما رویهمرفته کیفیت آنها خوب بود.

در وقت مقرر بيك مدارك را تحویل گرفته و محل را ترك می‌کند. این مدارك ظاهراً از روی یادداشت‌هایی تهیه شده که در تنظیم گزارشی برای رئیس جمهور مورد استفاده قرار گرفته و یا صورتجلسه‌ای بوده که بعداً تایپ شده بود.

بیل تمایل دارد که باور کند این مدارك حاوی عناصر مهمی از حقیقت می‌باشد، اما می‌داند که به این دلیل به او نشان داده شده که با اطلاعات کذب او را گمراه سازند.

با توجه به این امکان نگاهی کوتاه به چند قسمت از این مدارك می‌اندازیم. قسمت‌هایی با حاشیه نویسی «توسط بیل و همکارش جیمی شاندرآ تا تحقیقات بیشتر سانسور می‌شود» می‌باشد.

(TS/ORCON) (PROWORD). فوق سری / پروژه آکواریوس. حاوی شانزده جلد اطلاعات تأیید شده است که از ابتدای تحقیقات درباره اشیاء پرنده ناشناخته

(یواف اوها) و سفینه های بیگانه شناخته شده^۱ (IAC) توسط دولت آمریکا جمع آوری گردیده. این پروژه در اصل از سال ۱۹۵۳ بنا به دستور پرزیدنت آیزنهاور و تحت کنترل MJ-۱۲ شروع به کار نمود. در سال -۱۹ از پروژه - به پروژه آکواریوس تغییر نام یافت. هزینه آن توسط - بودجه محرمانه تأمین شده، این پروژه - در دسامبر ۱۹۶۹ بعد از شروع به کار پروژه بلوبوک تعطیل شد. هدف پروژه آکواریوس جمع آوری تمام اطلاعات علمی تکنولوژیکی و طبیی بوده [sic] که از طریق رؤیت و تماس با فرم های حیات بیگانه بدست آمده. این فایل از اطلاعات جمع آوری شده بمنظور پیشبرد اهداف برنامه های فضائی آمریکا تشکیل یافته.

۱- فوق سری / پروژه های فرعی تحت (TS/ORCON):-(PROWORD) PROJECT . - ابتدا در سال - ۱۹ تأسیس شد. هدف آن جمع آوری و ارزیابی - بود. پروژه - به ایالات متحده دسترسی به - محققینی که راه حل های قاطعی برای - (OPR:-) تاریخ اتمام پروژه سال - ۱۹ می باشد.

۲- SIGMA PROJECT (TS/ORCON):-(PROWORD) . ابتدا بعنوان جزئی از پروژه - در سال ۱۹۵۴ شروع بکار کرد. در سال ۱۹۷۶ بعنوان پروژه مستقل شناسائی گردید. هدف آن استقرار تماس های رادیوئی با بیگانگان بود. این پروژه با برقراری تماس های اولیه و سطح پائین با بیگانگان در سال ۱۹۵۹ توسط دولت ایالات متحده موفقیت آمیز محسوب شد. در ۲۵ آوریل ۱۹۶۴، یک افسر اطلاعاتی نیروی هوائی آمریکا با دو موجود بیگانه (از فضا) در یک محل از پیش تعیین شده در صحرای نیومکزیکو ملاقات نمود. این تماس حدوداً سه ساعت بطول انجامید. طبق اطلاعات توسط - بما داده شد. افسر نیروی هوائی موفق شد با دو بیگانه مورد بحث اطلاعات اساسی مبادله کند (ضمیمه کتاب). این پروژه هنوز هم در پایگاه نیروی هوائی، نیومکزیکو در جریان است. (OPR:-).

۳- PROJECT SNOWBIRD (TS/ORCON):-(PROWORD) . ابتدا در سال

۱۹- شروع به کار کرد. هدف آن پروژه پروازهای آزمایشی با سفینه‌های بدست آمده از بیگانگان می باشد. این پروژه هنوز هم در نوادا ادامه دارد [SIC] (OPR:-).

۲- (TS/ORCON) PROJECT POUNCE (PROWORD):- در اصل در سال

۱۹- شروع به کار کرد. هدف آن ارزیابی تمام اطلاعات بدست آمده از یوافاوها - در رابطه با تکنولوژی فضائی است. پروژه پاونس هنوز هم ادامه دارد. (OPR:-).

من در کتاب «بالا تر از فوق سری» به مدرک کارتر اشاره‌ای گذرا کرده و گفتم که تلاش برای شناسائی پروژه‌ای که در آن مدرک به آن اشاره شده بود با موفقیت محدودی همراه بوده. در آنجا من به جوابیه آژانس امنیت ملی در برابر یک سؤال کتبی که وجود پروژه‌های آکواریوس، سیگما و سنوبرد را تأیید می نمود اشاره کردم. سازمان ناسا هم وجود پروژه آکواریوس را در آن سازمان تأیید کرده بود که البته ربطی به یوافاوها نداشت و درخواست ۱۵۰۰۰ دلار حق الزحمه برای جستجوی مدارک مربوط به پروژه را نموده بود! بعدها وقتی که درخواست کننده تقاضای خود را به استناد قانون آزادی اطلاعات (FOIA) مطرح نمود، مدیر سیاسی ناسا در جواب نوشت که مدرکی را که آنها یافته‌اند «سری اعلام شده، زیرا احتمال کاملاً منطقی وجود دارد که افشای آن باعث صدماتی جدی به امنیت ملی کشور شود و هیچ قسمتی از آن را هم نمی توان تفکیک و افشا نمود».

در حقیقت تا کنون چندین پروژه با عنوان آکواریوس شناسائی شده و همیشه هم سردرگمی زیادی در باره اهداف این پروژه‌ها وجود داشته است. در سال ۱۹۸۲ بیل مور از یکی از منابع اطلاعاتی اش (سی گال^۱) کسب اطلاع کرد که یک پروژه بنام پروژه آکواریوس در برنامه «Control Channel Baker» (که یک پروژه «سیا» است و وجود آن همیشه از طرف مقامات تکذیب شده) وجود دارد که در سطح «بالا تر از فوق سری» طبقه بندی شده. این پروژه ادعائی ظاهراً تحت کنترل مرکز اطلاعاتی و پشتیبانی نیروی

دریانی در سویتلند^۱، ایالت مریلند و یک شعبه از آژانس اطلاعات دفاعی قرار دارد. گرچه هرگز بطور رسمی فعال نشد، اما یک پروژه بنام پاونس^۲ که قطعاً با موضوع یواف اوها مربوط بود وجود داشت که توسط لابراتوارهای سانديا مستقر در پایگاه هوایی کیرتلند پیشنهاد شده بود.

درست بعد از اینکه آنها در سال ۱۹۵۳ تحقیقات خود را درباره «گلوله های سبز آتشین» که از اواخر دهه ۱۹۴۰ در منطقه دیده شده بود، آغاز نمودند. البته بنظر غیرمحمتمل است که این پروژه همانی باشد که در مدرک به آن اشاره شده. و گرچه تاریخ شروع پروژه را حذف نموده اند ولی پروژه یاد شده در مدرک تاریخی بسیار دیرتر دارد. حداقل یک دهه دیرتر، بهر حال بعد از سال ۱۹۵۳. ۸.

هر دو پروژه سنوبرد و سیگما نیز پروژه هائی هستند که هیچگونه ارتباطی با موضوع یواف اوها ندارند (پروژه سیگما درباره اسلحه لیزری است). اما این الزاماً بدان معنی نیست که پروژه های دیگری با همان نام بتوانند تماماً یا بخشی مربوط به تحقیق درباره پدیده یواف اوها باشند.

بیل مور و جمی ساندار (یک تهیه کننده فیلم در هالیوود که با افرادی در سطح بالای اطلاعاتی در تماس است) عقیده دارند که پروژه سنوبرد واقعیت داشته و هدف آن انجام پروازهای آزمایشی سفینه های بیگانگان در صحرای نوادا می باشد. آنها می گویند «اطلاعاتی که تا کنون در این زمینه بدست آورده ایم احتمال وجود چنین پروژه ای را مطرح می نماید اما آنرا ثابت نمی کند».

بیل دریافته که واژه ORCON بمعنی «تکه سازی و بدست آوردن اطلاعاتی که توسط بانیان آن کنترل می شود» می باشد و عمدتاً از طرف سازمان های CIA، DIA، NSA و سازمان اطلاعاتی USAF مورد استفاده قرار می گیرد. OPR مخفف عبارت «اداره

مسئولیت‌های اولیه^۱ است و استفاده از کلمه «PROWORD» در مدارك، طرز صحیح استفاده از مدارکی است که حاوی «اطلاعات بسیار حساس طبقه‌بندی شده^۲» (SEI) می‌باشند. (يك طبقه‌بندی دیگر هم با علامت اختصاری (ESI) وجود دارد که مخفف «اطلاعات بسیار حساس^۳» می‌باشد).

بیل و جیمی به یادداشتهای اطلاعاتی ادعائی برای پرزیدنت کارتر مشکوک هستند و یادآور می‌شوند که بطور مثال، ظاهری بسیار «نامرتب» دارد و حاوی غلط‌های املاتی است. بسختی می‌توان باور نمود که چنین مدارکی را برای آگاهی رئیس جمهور تهیه کرده باشند. آنها در عین حال این امکان را که مدارك می‌تواند حاوی بعضی اطلاعات صحیح باشد نیز مردود نمی‌دانند. ۹.

بدون توجه به اصالت این مدارك، بیل مور اظهار داشته که شخصی که مدارك را برای او آورد، بعدها به دردرس افتاد و سازمان اف‌بی‌آی نیز در مورد بیل تحقیقاتی انجام داد که بعد از افشای مدارك موسوم به MJ-۱۲ برای پرزیدنت آیزنهاور بر شدت آن افزوده شد.

بالتر از فوق سری

ریچارد دوتی در سال ۱۹۸۳ در گفتگونی با پیتز گریستن^۴ وکیل مدافع ادعا کرد که به او هم اطلاعاتی درباره موضوع یواف‌او با مدارکی مشابه آنچه که برای پرزیدنت آیزنهاور آماده کرده بودند داده شده. ۱۰. اگر این ادعای او راست باشد بدین معنی است که بدون شك او تائیدیه امنیتی بالاتر از فوق سری دارا می‌باشد. این امکان نیز وجود دارد که مدارکی را که او به لیندا نشان داد - شبیه و یا همانهائی باشند که بعنوان «یادداشتهای اطلاعاتی برای کارتر» توسط سایر مأمورین اطلاعاتی به بیل مور نشان داده

1. Office of Primary Responsibility

2. Sensitive Compartmented Information

3. Extremely Sensitive Information

شد. اینها می‌توانسته «مدارك واقعی» بوده باشد و شاید در آنزمان در جامعه اطلاعاتی آمریکا تمایل به ارائه بعضی مدارك اصیل وجود داشته. در سال ۱۹۷۳ نیز بنظر می‌رسد نظیر همین تمایل وجود داشته اما در هر دو مورد احتمالاً بدلائل سیاسی این فکر کنار گذارده شد.

هیچ تردیدی در این زمینه وجود ندارد که سناتور باری گلدواتر^۱ سالها قبل توسط ژنرال کورتیس له می^۲، فرمانده سابق ستاد مشترک نیروی هوایی و فرماندهی استراتژیکی هوایی مطلع شد که برنامه‌ای برای آگاهی دادن به عامه مردم درباره یوافاها وجود دارد. سناتور گلدواتر در نامه‌ای بسال ۱۹۷۵ می‌نویسد:

... من حدود ده یا یازده سال قبل تلاش کردم که دریابم در ساختمانی در پایگاه نیروی هوایی رایت - اندرسون، جاییکه اطلاعات جمع آوری شده توسط نیروی هوایی نگاهداری می‌شود چه مدارکی وجود دارد، ولی تقاضای من برای بازدید رد شد. هنوز هم آن مدارك بعنوان «بالتر از فوق سری» طبقه‌بندی شده‌اند. در این اواخر شنیده‌ام که قرار است در آینده‌ای نه چندان دور بعضی مدارك موجود را در اختیار عموم قرار دهند. ۱۱.

گرچه تا با امروز هنوز هیچگونه افشاگری جنجال آمیزی از طرف مقامات مسئول صورت نگرفته، اما اطلاعات بسیاری که مدتها از افشای آن خودداری شده بود اینک از طرف جامعه اطلاعاتی آمریکا و تحت عنوان قانون آزادی اطلاعات در اختیار محققین قرار گرفته است. هزاران صفحه از گزارشات درباره یوافاها توسط آژانس‌های دولتی مانند NSA, FBI, DIA, CIA و ادارات جاسوسی نیروهای هوایی، دریائی و زمینی ارتش تحت اختیار عموم قرار گرفته‌اند. با وجودیکه هنوز هم به جهت حفظ امنیت ملی اطلاعات فوق‌العاده حساس را منتشر نساخته‌اند، اما به سناتور گلدواتر اطلاعات صحیحی داده بودند.

1. Barry Goldwater

2. Cortis LeMay

در کتاب «بالتر از فوق سری» من ریسک انتشار یک مدرک فوق العاده از یادداشتهای اطلاعاتی مقدماتی برای پرزیدنت آیزنهاور در سال ۱۹۵۲ که توسط دریادار هیلن کوتر^۱ رئیس سابق سازمان سیا، تهیه شده بود را تقبل کردم. این مدرک که بعنوان «فوق سری / ماژیک / نظری فقط^۲» طبقه بندی شده بود خلاصه ای است از نتایج کمیته ای بنام «ماژستیک - ۱۲» که در سال ۱۹۴۷ پرزیدنت ترومن آنرا بوجود آورد. در این مدرک کلیه اطلاعات جمع آوری شده تا آنزمان درباره یواف اوها، منجمله حادثه سقوط بشقاب پرنده در روزول ۱۹۴۷ و نیز دستیابی به چهار جسد موجودات بیگانه غیرزمینی گنجانیده شده بود. شواهد و قرائن تاریخی بسیاری از آنزمان تا کنون بدست آمده که ثابت می کند این مدرک واقعی بوده است. در این زمینه کارشناسی بنام استانتون فریدمن^۳ با صرف سالها وقت و استفاده از یک بودجه تحقیقاتی ۱۶۰۰۰ دلاری برای مطالعه پدیده یواف اوها تلاش نمود. ۱۲.

یک کپی از این مدرک در ماه مارس ۱۹۸۷ توسط یک منبع اطلاعاتی بمنظور چاپ در کتاب «بالتر از فوق سری» برای من فرستاده شد و من آنرا با اطمینان به اصالت آن چاپ کردم. اما اینک چند اعتراض معتبر عنوان شده. منجمله اینکه امضای روی یادداشت از طرف پرزیدنت ترومن به عضو کمیته MJ-۱۲ جیمز فورستال^۴ (بتاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۷ که اجازه شروع عملیات ماژستیک - ۱۲ را می داد) تقریباً مشابه امضای نامه ترومن به دکتر وانوار بوش^۵ (که می دانیم اصیل است) بتاریخ اول اکتبر ۱۹۴۷ می باشد. با وجودیکه استانتون فریدمن استدلال می کند که در این امضا تفاوت هائی در طول و

1. Hillen Koetter

2. Top Secret / Majic / Eyes Only

3. Stanton Friedman

4. James Forrestal

نسبت حروف بیکدیگر دیده می شود (که واقعاً هم وجود دارند). چنین اختلافاتی می تواند به آسانی توسط يك جاعل حرفه ای بوجود آمده باشد. بعلاوه امضای ترومن تا آنجا که من دیده ام همیشه با متن تایپ شده برخورد داشته، در حالیکه در یادداشت ترومن به فورستال چنین نیست.

من قصد ندارم در این کتاب خود را درگیر ادله موافق و مخالف مدرک MJ-۱۲ بسازم و به آنهاییکه مایل هستند توصیه می کنم گزارش بسیار دقیق استنتون فریدمن را که من برای «گزارش درباره یواف او ۱۹۹۱» تنظیم کرده ام بخوانند و یا با آقای فریدمن برای دریافت متن کامل آن تماس بگیرند. خوانندگان علاقمند همچنین می توانند به گزارش تحقیقات بسیار مفصل ویلیام مور و جیمی شاندر، که شامل توضیحاتی درباره انواع علائم امنیتی نیز می باشد رجوع کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر و رعایت انصاف و نقطه نظرهای مخالف و نیز قضاوت صحیح نوشته های باری گرین وود^۱، روبرت هاستینگ^۲، فیلیپ جی کلاس^۳، جونیکل^۴، جان فیشر^۵ که در لیست مراجع در آخر فصل آمده نیز مفید خواهند بود. ۱۳.

حتی اگر تمام مدرک MJ-۱۲ جعلی باشد به اعتقاد من باز هم به اندازه کافی اطلاعات صحیح در آن وجود دارد. مضافاً من از طریق افراد دیگر مطلع شده ام که کمیته ای در سطح بالاتر از فوق سری مازستیک - ۱۲ وجود دارد (یا داشته) که موضوع آن نیز بررسی پدیده یواف او بوده. در این باره بعداً توضیح داده خواهد شد.

شاید جالب توجه باشد که مدرک MJ-۱۲ در اصل در دسامبر ۱۹۸۴ توسط فرستنده ای ناشناس و از طریق پست برای جیمی شاندر ارسال شد. روی پاکت آن مهر اداره پست آلبوکرکی Albuquerque، نیومکزیکو زده شده بود. این واقعیت سبب شد

1. Barry Greenwood

2. Robert Hasting

3. Philip J. Klass

بسیاری از منتقدین تصور نمائند که خود ریچارد دوتی فرستنده آن بوده. شاید به این دلیل که او در سال ۱۹۸۳ مدرکی مشابه را به لیندا هو نشان داده بود (در پایگاه نیروی هوایی کیرتلند). دوتی شخصاً این ادعا را رد می کند که البته تعجبی هم ندارد. او به این موضوع اشاره می نماید که مدرک MJ-۱۲ در اصل توسط فردی در آژانس دفاعی جهت بی اعتبار ساختن جیمی و بیل ساخته و پرداخته شده. شاید واقعاً در این صحنه سازی ها حقیقتی نهفته است، گرچه مهر اداره پست آلبوکرکی مؤید این نیست که این مدرک در آنجا تهیه شده باشد. بیل مور مدعی است که با تعدادی از رابطه های اطلاعاتی در آلبوکرکی در ارتباط است (منجمله با فالکون) و با کمال میل قبول دارد که شاید منظور آنها از ارسال این مدرک تغذیه او (و نیز شاندر) با اطلاعات غلط بوده است.

بیل و جیمی با دوازده نفر از اعضای سطح بالا در جامعه اطلاعاتی که همگی دارای اسامی مستعار پرندگان هستند روابطی دارند. در حین تهیه فیلم مستند «برده پوشی یواف او؟ زنده!» این دو مأمور با نام های مستعار «کندور ۲» و «فالکون ۳» در حالیکه ماسک به چهره داشته و صدای آنها بطریق الکترونیکی تغییر یافته بود، با اطلاعات و اخباری واقعاً جنجال برانگیز - گمراه کننده قدم به پیش گذاردند. و ضمن افشای مسائل گوناگون وجود پروژه MJ-۱۲ را نیز تأیید نمودند.

فالکون مدعی شد که MJ-۱۲ توسط پرزیدنت ترومن و با هدف پی گیری تمام اطلاعات موجود و بدست آمده درباره یواف اوها پایه گذاری شده. وظائف گروه MJ-۱۲ سیاست گذاری درباره جوانب مختلف فعالیت های موجودات فرازمینی و تماس های آنها و نیز فعالیت های یواف اوها در درون خاک ایالات متحده بوده. وی ادامه می دهد که «آنها خط مشی را تعیین می کردند. از رئیس جمهور اجازه می گرفتند و بعد... سیاست ها را اعمال می نمودند... از جمله وظائف آنها پیشبرد علم بود. اما هدف اولیه آنها در این خلاصه می شده که اطلاعات بدست آمده درباره یواف او را

جمع آوری کرده و آنها را با توجه به امکاناتی که ممکن است برای ترقی سطح تکنولوژیکی بشر داشته باشند از نظر علمی تجزیه و تحلیل نمایند».

فالكون در ادامه توضیحات خود می گوید که برخی از مسئولین دولتی منجمله رئیس جمهور، معاون او، مقامات انتخاب شده، رئیس سازمان مرکزی اطلاعات و رئیس آژانس امنیت ملی از برنامه MJ-۱۲ مطلع بودند.

مقر اصلی پروژه اداره نظارت نیروی دریائی^۱ در واشنگتن دی سی بود. او علاوه بر این ادعا کرد که «نیروی دریائی آمریکا مسئولیت های اولیه عملیاتی را در حوزه فعالیت های مربوط به سیاست های MJ-۱۲ عهده دار می باشد. اطلاعات گردآوری شده در مناطق عملیاتی - اکثراً توسط پرسنل نیروی دریائی - برای بررسی و ارزیابی به مقر آن مخابره می شود.

گسترده پرده پوشی های مورد ادعا توسط نیروی دریائی آمریکا مسئله ای است که من در آینده درباره آن باز هم بحث خواهم نمود. انتشار محدود مدارك مربوط به یو اف او از طرف نیروی دریائی تحت قانون آزادی کسب اطلاعات (FOIA)، بسیاری از محققان را به این اشتباه انداخت که تصور کنند نیروی دریائی درگیری نداشته و یا در حد محدودی داشته اند. ولی چنانچه خواهیم دید این مسئله بهیچ وجه حقیقت ندارد.

بیل و جیمی درباره افشاگری های فالكون اظهار نظر می کنند که سایر آژانس های دولتی نیز MJ-۱۲ را از طریق يك پروژه پوششی فوق سری با اطلاعات کاذب تغذیه می کردند که این پروژه بنام آکواریوس خوانده می شد.

جیمی گزارش می کند که MJ-۱۲ در شورای امنیت ملی، ستاد مشترک ارتش، واحد اطلاعاتی کاخ سفید، آژانس امنیت ملی، سازمان مرکزی اطلاعات و آژانس اطلاعاتی دفاع افراد منتخبی را بهم مرتبط می ساخت. تحقیقات انجام شده و نتایج حاصله تحت پوششی قاطع بنام امنیت ملی بعنوان مطالب محرمانه طبقه بندی و کانالوگ می شد.

در «یالاتر از فوق سری» من فصلی را به درگیری های آژانس اطلاعاتی دفاعی^۱ در تحقیقات پدیده یوفاو اختصاص دادم که فعالیت آن بر اساس اطلاعات کسب شده تحت قانون FOIA بود. در این میان اطلاعات بیشتری بدست آمده که در رابطه با پروژه MJ-۱۲ و پروژه آکواریوس است. یکی از وظائف پروژه آکواریوس بنا به ادعای فالکون عملکردی بعنوان کانال خبررسانی است که از طریق آن طرف های ذینفع در قضیه بتوانند اطلاعاتی را ارسال یا دریافت دارند بدون اینکه هیچ ردپائی از خود بجای گذارند. در رأس این کانال گروه MJ-۱۲ قرار داشت.

سالها قبل بیل مور از وجود گروهی با علاقه خاص در درون DIA آگاه شد که دو شاخه متمایز تغذیه کننده به پروژه آکواریوس داشت. یکی بخش منعکس کننده با کد (DC5C) که در درون DIA مستقر بود و در ساختمان مل پار^۲ در کلیسای فالز^۳ ویرجینیا و نیز در سرویس دیجیتالی پروسه تصویری^۴ (DIPS) که در مرکز پشتیبانی اطلاعاتی نیروی دریائی (NISC)^۵ در سویتلند، مریلند قرار دارد فعالیت داشت. این گروه دارای يك بودجه «سیاه» كوچك بود و در هر زمان حداكثر يك دوجین افراد دسترسی به اطلاعات «آنقدر که لازم است بدانى» بیشتر نداشتند. به گفته بیل «در طی چند سال من موفق شدم اسم فقط سه نفر از افراد این گروه را کشف کنم. یکی از اینها سرهنگ دونی فیلیپز^۶ که احتمالاً رهبر گروه می باشد، نفر بعد استوار یکم تئودور زارودنی^۷ مسئول انجام عملیات صحرائی و جان دبلیو وسترمن^۸، کارشناس و رابط DC5C با پروژه آکواریوس... برداشت من این است که این گروه که در آن زمان بعنوان يك «کمیته کاری»

1. Defense Intelligence Agency
2. Melpar
3. Falls Church
4. Digital Imagery Processing Service
5. Naval Intelligence Support Center
6. Donny Phillips

فعال بود، در اواخر ۱۹۸۶ نوعی تغییر سازماندهی داده و تا جائیکه من اطلاع دارم هنوز هم فعالیت دارند. یکی از نتایج این تغییر در سازماندهی تشکیل يك پایگاه کامپیوتری اطلاعاتی با نام «MJ-SETI» و يك شبکه مخابراتی است. ۱۴.

... ژورنالیستی بنام هوارد بلوم^۱ از قول يك مأمور اف بی آی در لس آنجلس می گوید... «ما تقریباً تمام درها را در واشنگتن در رابطه با مدرک MJ-۱۲ زده ایم... آنچه کشف کرده ایم این است که دولت مرکزی از مطالب موجود در این مدرک اطلاعی ندارد. سطوح سری زیادی وجود دارند و شما نخواهید توانست از یکنفر تمام داستان را بشنوید...» ۱۵.

تیموتی گود آنگاه به بررسی هویت فالکون و کندور می پردازد و پس از بحثی نسبتاً طولانی نتیجه می گیرد که «... نام واقعی کندور روبرت ام کولینز^۲ است. او قبلاً در نیروی هوایی آمریکا سروان بوده و با گروه فیزیک پلاسما در لابراتوارهای ملی سانديا همکاری داشته... بهر حال این شخص يك دانشمند واقعی و بسیار معتبر است» ۱۹، ۱۶، ۱۷، ۱۸.

پروژه بلوبوك

... فعالیت های پروژه بلوبوك در این خلاصه می شد که انعکاس اینگونه گزارشها را (اخبار مربوط به بشقابهای پرنده) تا حد ممکن محدود نموده بنحوی با دلائل عامه پسند توجیه نماید.

سرهنگ ویلیام کلن^۳ افسر سخنگوی نیروی هوایی در پنتاگون که در پروژه بلوبوك خدمت کرده حکایت می کند که چطور گزارش کتبی او را از فایل های بلوبوك دور کرده بودند. او می گوید «در تابستان ۱۹۵۵ ضمن پرواز با يك بمب افکن B-۲۵ از میامی به

1. Howard Blum

2. Robert M. Collins

3. William Coleman

گرین وود^۱ در میسوری همراه با سایر خدمه پرواز در آسمان يك شیبی پرنده ناشناخته را
رویت و تا ایالت آلاباما آن را تعقیب نمودیم».

... بالاخره ما به ارتفاع ۲۰۰ پائی از سطح زمین قدری بالاتر از نوک درختان نزدیک
کردیم. در آن قسمت از آلاباما چیزی وجود ندارد. ما از روی يك مزرعه و يك شاهراه
عبور کردیم... حتی يك اتومبیل هم دیده نمی شد. هیچکس در مزارع کار نمی کرد
فقط حیوانات را می دیدیم، که آرامش آنها را مختل کرده بودیم... ما حدود يك هشتم
مایل با آن شیبی پرنده فاصله داشتیم و در این حال سایه کاملاً مدور آن را بر روی زمین
می دیدیم که داشت از بالای درختان پرواز می کرد!

کلمن و یارانش در يك مانور شیبی مزیور را گم می کنند و بناچار به ارتفاع ۱۵۰۰
پائی اوج گرفته و سعی می کنند آنرا دوباره ببینند: «ابتدا چیزی پیدا نبود اما ناگهان دو
ردیف خاک قرمز که به هوا برمی خاست توجه ما را جلب نمود و در جلوی آن ما شیبی
پرنده را در حال عبور از روی مزرعه دیدیم». کلمن فوراً در تعقیب شیبی پرنده ارتفاع
پرواز را کاهش می دهد. اما در این مرحله بجز رد پرواز آن شیبی چیزی دیده نمی شد.
ما چندین بار آن منطقه را دور زدیم اما دیگر آنرا ندیدیم» ۱۱.

یکبار دیگر هنگام فرود B-۲۵ در گرین وود برای چند لحظه آن شیبی پرنده را
می بینند که در ارتفاع ۲۵۰۰۰ پائی بدون اینکه از خود دنباله ای بجا گذارد سرعت در
حال پرواز بوده. پس از فرود خدمه پرواز هر کدام گزارشی جداگانه از مشاهدات خود
نوشته و به مقامات تسلیم می کنند. چندی بعد هنگامیکه به کلمن مأموریت داده می شود
که با پروژه بلوبوک همکاری نماید، از سرهنگ روبرت فریند^۲ می خواهد که در قابل ها
بدنبال گزارش او بگردد، اما هیچگونه اثر یا حتی نشانه ای از ارسال این گزارش دیده
نمی شد.»

به او گفتم «آیا می دانید که تمام گزارشها درباره یوفاوها که می توانند امنیت ملی

را بخطر اندازند بجائی دیگر برده می شوند؟» او جواب داد «بله، من بخوبی از این موضوع آگاه هستم، البته» ۲۰۰.

فالكون در مصاحبه‌ای با جیمی شاندررا گفته بود که بچه علت MJ-۱۲ در اواخر دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه می‌رسد که چون پروژه بلوبوک به اهداف خود رسیده می‌باید متوقف شود:

« MJ-۱۲ در آن زمان نگران بود که اگر پروژه بلوبوک ادامه پیدا کند ممکن است بعضی از اسرار جمع‌آوری شده و اطلاعات محرمانه بخارج درز نموده و به اطلاع عموم برسد. بنابراین تصمیم گرفتند پروژه مزبور را خاتمه بدهند. برای اینکار انجام تحقیقاتی را توسط دانشگاه کلورادو میسر ساختند. تحقیقاتی که اصطلاحاً به «کوندون رپورت» شهرت یافته... این گزارش بطور کلی مدعی بود که هیچ حقیقتی درباره رؤیت اشیاء پرنده وجود ندارد... البته بعضی پدیده‌های ظاهراً غیرقابل توجیه وجود داشته‌اند، اما بطور اصولی هر پدیده‌ای قابل توجیه است... دولت مرکزی تصمیم گرفته بود به تحقیقات خود به صورت مخفی ادامه دهد. لهذا پروژه بلوبوک را ابتدا به نیروی هوایی و سپس به آژانس ضد اطلاعاتی دیگری منتقل کردند که در داخل خاک ایالات متحده آغاز بکار نمود.

تحقیقات سری

فالكون می‌گوید «ما به تحقیقاتمان درباره رؤیت و فرود یوفاوها بطور رسمی ادامه می‌دهیم...» او توجیه می‌کند که دولت ایالات متحده نمی‌تواند ریسک افشای اطلاعات تکنیکی جمع‌آوری شده از رؤیت‌ها و فرارهای سفاین بیگانه را بپذیرد... «دلیل اساسی دیگر ترس از واکنش عمومی است». به گفته فالكون «دولت ایالات متحده بیم دارد که اگر جامعه به حقیقت قضایا - به تمام حقایق - پی ببرد باعث ایجاد وحشت و آشوب شود».

... در جواب این سؤال که تحقیقات مخفیانه بچه صورت انجام می‌شود، فالكون

گفت که روند تحقیقاتی همان است که اینک دستگاه‌های اطلاعاتی ما هم انجام می‌دهد. بطور مثال استخدام افراد متمایل به همکاری درست مثل استخدام يك شهروند خارجی جهت جاسوسی در يك کشور بیگانه می‌باشد». فالکون می‌گوید «هر وقت که آنها درباره يك رؤیت یا فرود سفینه‌ای بها گزارش می‌دادند ما آن اطلاعات را بکار می‌گرفتیم و اغلب مخفیانه یا با استفاده از اوراق هویت جعلی برای بررسی حادثه به محل می‌رفتیم. ما با عنوان روزنامه‌نگار و دانشمند خود را بشهود معرفی، یا از خبرنگاران و دانشمندانی که دانسته یا ندانسته برای ما کار می‌کرده‌اند استفاده می‌نمودیم». اطلاعات جمع‌آوری شده در مرحله بعدی به واشنگتن دی.سی ارسال می‌شود. این اطلاعات از زیر دست رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا که رئیس تمام سازمانهای اطلاعاتی در درون دولت ایالات متحده نیز می‌باشد می‌گذرد. در مراحل بعدی این اطلاعات محرمانه به افراد شایسته‌ای برای بررسی و فایل کردن واگذار می‌شود... اگر اطلاعات مربوط به رؤیت و یا تماس واقعی با یوفاوها باشد آنها را در سطح «فوق سری» کاتالوگ کرده و در فایلی جداگانه نگهداری می‌کنند» ۲۱.

سئوال شده بود که فالکون چه احساسی درباره فریب اذهان عمومی دارد؟ جواب این بود که «خوب، بعضی وقتها انسان با فریب دادن جامعه در حقیقت آن را حفاظت می‌کند. من شخصاً هرگاه لازم و بنفع جامعه باشد آن را فریب خواهم داد.»

... جیمی می‌پرسد همانطور که گفته‌اید یکی از دلایلی که باعث شد دولت مرکزی تا با امروز به تحقیقات خود بصورت مخفی ادامه دهد این است که آنها نگران واکنش جامعه در برابر این اخبار هستند. اما با وجود این تا بحال ما بسیاری فیلم‌های علمی - تخیلی ساخته‌ایم که موضوع اصلی آنها همین نکات کلیدی بسیار حساس است. با توجه به این واقعیت آیا به مرحله‌ای نزدیک نشده‌ایم که دولت قدم به پیش گذارد و اعلام نماید: «بله، ما این اعمال فریبکارانه را انجام داده‌ایم ولی حالا می‌خواهیم با شهروندان خود روراست باشیم»!

فالكون جواب می دهد فكر می كنم اولین فیلمی که در دهه ۱۹۵۰ در این باره ساخته شد فیلمی بود با عنوان «روزی که زمین ساکت ایستاد»^۱ و آخرین از این نوع فیلم «ای.تی.^۲» بوده. دولت ایالات متحده در حال حاضر سرگرم آماده سازی جامعه و مطالعه و تحقیق در اطراف چگونگی واکنش افراد در برابر «بیگانگان» و موضوع فrazمینی هاست.

من و یا بهتر بگویم دولت مرکزی فكر می کند که این اطلاعات را اگر مرور و در يك مدت زمان معین افشا کند مردم بهتر استقبال خواهند کرد تا اینکه تمام آنها را یکباره به پیش پای شهروندان خود بریزد».

ای بی ای ها (EBEs)

اگر فالكون و کندور حقیقت را گفته باشند می توان با اطمینان نظر داد که آنها همکاران اصلی دولت در برنامه افشای تدریجی حقایق به جامعه بشری هستند. مسلماً در این برنامه به دلائل بسیار موجه فریبکاری هم گنجانیده شده.

اگر در نظر داشته باشیم که ممکن است بعضی از واقعیات نامطبوع مانند احتمال خصومت از طرف بیگانگان فضائی نسبت به بشر و یا در مراحل جدی نداشتن کنترلی بر اوضاع در جوامع خود حقیقت داشته باشند در اینصورت بسختی می توان از رهبران سیاسی انتظار داشت که آشکارا از چنین سناریوهائی (افشای تمام حقایق) حمایت کنند. بسیار عاقلانه تر خواهد بود که افکار عمومی را در این جهت فکری آماده سازند که گرچه بیگانگان فضائی کوچک اندام با نیت همکاری و تفاهم نزد ما آمده اند و ما موفق شده ایم با آنها گفت و شنودی دوستانه داشته باشیم ولی هنوز هم احساس می کنیم که شرایط کاملاً در کنترل ما نیست.

اینک با توجه به این نکته بررسی های خودمان را درباره افشاگریهای جنجالی کندور

و فالکون درباره ادعای تماس با «موجودات بیولوژیکی غیرزمینی» (EBES) آغاز می‌کنیم. بسیاری از این اطلاعات شباهت کامل به محتویات مدارکی دارد که توسط ریچارد دوتی در سال ۱۹۸۳ به لیندا هو نشان داده شد.

فالکون مدعی است که قسمت اعظم یافته‌های خود درباره‌ای بی‌ای‌ها را از توصیف‌های دست اول، فیلم و اسلایدهای تهیه شده بدست آورده و در یک مرحله یک سفینه فضائی واقعی به او نشان داده شد. او به جیمی و پیل گفته بود «آن سفینه را در یک منطقه حفاظت شده دیدم و با وجودیکه تأییدیه امنیتی بسیار بالائی داشتم بمن اجازه نزدیک شدن و یا دسترسی به آنرا ندادند و فقط توانستم آنرا از دور ببینم. سفینه روی یک سکو قرار داشت، شکل آن مدور بود، دریچه‌ای در کنار آن و نورهایی با رنگهای گوناگون نیز در بالای آن دیده می‌شد فاصله من از سفینه حدود ۱۵۰ متر بود».

«آیا هیچ نشانه‌ای از نوعی سلاح در آن دیده می‌شد؟»

«نه - نه تا آنجا که من می‌دانم. بیگانگان اصولاً سلاحهای تدافعی دارند نه سلاحهای تهاجمی. همین عملکرد سیستم دفاعی آنها است که باعث اختلالات الکتریکی در هر نوع موشک یا راکت پرتاب شده بسوی آنها می‌شود».

«آیا هرگز نشانه‌ای دیده شده که بیگانگان فضائی ممکن است برای نوع بشر خطری بالقوه محسوب شوند؟» «در آن ابتدا، طی سالهای دهه پنجاه بارها هواپیمای جنگنده سعی به تعقیب آنها نمودند اما همگی سقوط کردند. دلالتی بدست آمده که نشان می‌دهد که این سقوطها واکنشی عمدی از جانب بیگانگان فضائی نبوده. آنها (هم شاید به اندازه خود ما) از این تعقیبها متعجب و حیرت زده شده و به نوعی اقدام دفاعی دست زده‌اند که باعث انهدام هواپیماهای ما شده».

فیلمی از یک موجود بیگانه که بنا به ادعا، زمانی در دهه ۱۹۷۰ با آنها «مبادله» شده بود به فالکون نشان دادند. او می‌گوید «دقیقاً نمی‌دانم چه زمانی بود که آنها یک فیلم ویدیوئی را از مصاحبه یک سرهنگ نیروی هوائی بمن نشان دادند. این فیلم برای

افرادی دست چین شده در واشنگتن دی سی، نیز بنمایش گذاشته شد. در این فیلم چگونگی تبادل اطلاعات با يك موجود بیگانه که به او نام EBE-۲ داده شده بود (ای بی ای يك علامت بیگانه ای بود که در سال ۱۹۴۹ به سیاره زمین آمد) دیده می شد. فالكون مدعی است که ای بی ای دو «بطور داوطلبانه پیش ما آمد تا توسط ما معاینه شود و ما با او صحبت کنیم». اما چگونه موفق شده بودیم با ای بی ای يك مکالمه کنیم؟

فالكون می گوید «حدود یکسال یا بیشتر طول کشید تا پرسنل اطلاعاتی ارتش توانستند با او به گفتگو پردازند. در این گفتگو بیگانه فضائی به آنها اطلاعاتی اصولی درباره اهداف سیاره خود در روی زمین داد. البته دانسته های او کامل نبود زیرا در اصل او يك مکانیک بود... و احتمالاً همه چیز را نمی دانست. ولی ممکن است که اینهم نوعی سانسور از طرف پرسنل اطلاعاتی که درباره او مطالعه و با او مصاحبه می نمودند بوده باشد.»

جیمی پرسید «او از کدامین سیاره آمده بود»؟

«او در گروه سیارات زتارتیکولی زندگی می کرده - در سومین سیاره - این يك منظومه شمسی دو خورشیده^۲ است - دو خورشید در کنار هم.»

«آنها بچه شکلی توانستند این اطلاعات را رد و بدل کنند»؟

«در سال ۱۹۵۱ یا ۱۹۵۲ قدری بعد از اینکه آن بیگانه بدست ما افتاده بود يك پزشک وسیله ای ساخت که در گلوی این بیگانه کار گذاشت و به این نحو به او امکان صحبت کردن داد. او زبان انگلیسی را بسیار سریع آموخت... و با وجودیکه اغلب کلماتی را که ادا می کرد واضح نبودند شما اکثر اوقات می توانستید کلمات گفته شده توسط او را درک کنید!

«ای بی ای ها لباس بتن می کنند اما نه از نوع لباس ما انسانها». فالكون سپس توضیح می دهد که چطور تمام تاریخچه روابط ایالات متحده با ای بی ای ها در يك کتاب

بخصوصی که در جامعه اطلاعاتی بنام «انجیل» شهرت یافته جمع آوری شده (که در ساختمان مرکزی سازمان سیا در لانگلی، ویرجینیا نگهداری می شود). «این یک کتاب بسیار قطور و حاوی جزئیات تحقیقاتی است که از سالهای ۱۹۴۷ به بعد در این مورد انجام گرفته... هرچند گاه یکبار با سطح دانش روز تطبیق و اطلاعات جدیدی به آن اضافه می گردد. من این مدرک را در سال ۱۹۷۷ که به آن دسترسی داشتم مطالعه کردم. البته تمام کتاب را نخواندم بلکه فقط قسمتهایی از آنرا و از این منبع تمام اطلاعاتی را که دارم بدست آورده ام. این «انجیل» حاوی تمامی اطلاعات از زمان پرزیدنت ترومن تا کنون درباره آن سه بیگانه فضائی میهمانان دولت ایالات متحده، اطلاعات تکنولوژیکی بیگانگان، سوابق پزشکی که از اجساد بدست آمده بیگانگان در بیابان در اختیار ما قرار دارد، نتایج کالبدشکافی، اطلاعاتی از فرازمینی ها درباره ساختار جوامع آنها و دانش آنها درباره کل جهان هستی، و... می باشد.

فالكون در ادامه گفت يك بیگانه فرازمینی با نام مخفف ای بی ای سه بعنوان جزئی از «برنامه مبادله» با آنها از سال ۱۹۸۲ تا کنون میهمان دولت ایالات متحده بود که دور از انظار و مخفیانه از او نگهداری می کردند.

در این فیلم مستند فالكون اشاره ای گذرا دارد به کتابی بنام «کتاب زرد» که بنا به ادعای او توسط ای بی ای - ۲ نوشته شده. «این کتاب درباره سیاره این موجودات بیگانه، ساختار زندگی اجتماعی و نحوه زندگی آنها در میان بشر اطلاعاتی می دهد. در نظر من عجیب تر از همه آن کریستال هشت گوشه ای است که بیگانه فضائی در دستهای خود می گرفت و هرگاه انسان به آن نگاه می کرد صحنه هایی از سیاره موطن بیگانگان و یا مناظری از کره زمین در هزاران سال قبل در آن دیده می شد». جیمی توصیف فیزیکی ای بی ای ها را جویا شد و فالكون در جواب او چنین گفت: «بر مبنای عکس ها و فیلم های ویدیویی که من دیدم و اطلاعاتی که آنها از معاینات پزشکی بیگانگان بدست آورده بودند بیگانگان فضائی را بایستی موجوداتی با قد سه فوت و ۴ تا ۸ اینچ (۱۰۱/۵ تا ۱۱۱/۵ سانتیمتر) دارای چشمانی بسیار درشت و تقریباً شبیه چشمان

حشرات توصیف نمود. روی چشم آنها دو پلك مضاعف دیده می شود. شاید به این علت که آنها در سیاره ای دارای دو خورشید بدنیا آمده اند و روزهای آنجا بسیار روشن است. احتمالاً دو تا سه برابر روشنائی خورشید ما در آنجا نور وجود دارد».

«آنها در صورت خود بجای بینی دو سوراخ دارند. دندان شبیه آنچه که ما می شناسیم ندارند و در عوض دارای لثه های بسیار سختی هستند. اعضای درونی آنها نسبت به ما بسیار ساده است. آنها يك ارگان دارند که می توانیم آنرا بجای قلب و ریه های خود در نظر بگیریم. يك کیسه ششی که وظائف قلب و شش ها را با هم انجام می دهد. دستگاه گوارش آنها نیز ساده تر از ما است. آنها فقط فضولات مایع ایجاد می کنند نه فضولات جامد... پوست بدن آنها فوق العاده قابل انعطاف ولی سخت است. احتمالاً تابش خورشیدهای دوگانه باعث این سختی شده. آنها برخی ارگانهای اساسی دیگر نیز دارند. مغز آنها بمراتب پیچیده تر و دارای چندین قسمت اضافه تر از مغز ما است. در حالیکه چشم ما توسط مرکزی در پشت مغز کنترل می شود، در این موجودات کنترل چشمها توسط مرکزی در جلوی مغز صورت می گیرد [Sic]. دستگاه شنوائی آنها نیز بسیار دقیقتر از ما است حتی دقیقتر از دستگاه شنوائی سگ ها. گوش های آنها سطح کوچکی را در دو طرف سر در بر می گیرد... آنها دستهایی با چهار انگشت، بدون شست و پاهای کوچک پره مانند دارند.

در مورد اعضای تناسلی باید بگویم که آنها هم مذکر و مؤنث دارند. مؤنثها ارگان جنسی شبیه به بشر مؤنث دارند و تنها تفاوت در سیستم تخمدانها است. کلیه و مثانه آنها يك ارگان واحد است که وظیفه اش دفع فضولات مایع می باشد. البته ارگانی دیگر نیز دارند که نمی دانم آیا دانشمندان ما موفق به کشف وظیفه آن شده اند یا نه. اما من تصور می کنم که کار تبدیل فضولات جامد به مایع را بر عهده دارد... با این وجود آنها احتیاج چندانی به مایعات ندارند. زیرا بدن آنها تمام مواد غذایی را به مایعات تبدیل می کند. آنها قادر بوده اند از بعضی از مواد غذایی ما بخورند - مثل سبزیجات و میوه ها - اما احتمالاً برای هضم مواد گوشتی با اشکال روبرو هستند و فکر نمی کنم که آنها در

سیاره خودشان هرگز گوشت بخورند.»

در این فیلم مستند فالکون ادعا کرد که متوسط عمر ای بی ای ها حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ سال است. او گفت «برداشت من این است که موجودات بیگانه دارای ضریب هوش متوسطی (IQ) بالاتر از ۲۰۰ هستند. مذهب آنها يك باور جهانی است. بیگانگان فضایی جهان را بعنوان موجودیتی برتر می شناسند و به آن معتقدند. آنها از موزیک ما لذت می برند - تقریباً از هر نوع موسیقی - مخصوصاً از نوع موسیقی که بسبک موسیقی تبتیان باستان اجرا شود.»

سپس فالکون حرفی زد که می باید میلیونها بیننده را به خنده واداشته و آنها را نسبت به صحت گفته های خود به شك انداخته باشد. او گفت «آنها سبزیجات را دوست دارند ولی دسر مورد علاقه ایشان بستنی است - مخصوصاً بستنی توت فرنگی!»

به تصور من با این گفته جدی و قابل اعتماد بودن کندور و فالکون - و بیگانگان فضایی - احتمالاً دود شد. اضافه کردن چنین اظهار نظری بمنزله ارزیابی غلط از طرف آنهاست که پشت صحنه بودند می باشد. مگر اینکه تصور کنیم که اینهم جزئی از برنامه کلی برای به مزاح کشیدن و بی اعتبار ساختن تمامی موضوع مورد بحث بوده باشد. بهر حال، مسئله بستنی باعث شد که بینندگان نفسی براحتی بکشند. کسی چه می داند شاید واقعاً موجودات بیگانه غیرزمینی بستنی توت فرنگی را دوست داشته باشند!

در مصاحبه ای خصوصی با جیمی و بیل، فالکون یکبار دیگر ادعای خود را مبنی بر اینکه بیش از يك نژاد بخصوص از موجودات فضایی در حال آمد و شد به سیاره زمین هستند تکرار کرد. او گفت: «ما دلائلی در دست داریم که می توانیم باور کنیم «آنها» بیش از يك نوع هستند (به قسمت دوم کتاب مراجعه شود. به توصیف های بتی اندرسون. م.) طی ده سال گذشته در تعدادی از رؤیت ها، فرودها و برخوردهای نزدیک، بیگانگانی دیده شده اند که کاملاً با ای بی ای های توصیف شده (کوچک اندام ها) متفاوت بوده اند. آنها دارای قد نسبتاً بلند، چنه ای بزرگ، سرهانی با مو و شکل ظاهری شبیه حشرات بوده اند در حالیکه ای بی ای ها اصلاً مونی در بدن خود ندارند... در تعدادی از

برخوردهای نزدیک، شهود بلندی قامت آنها را حداقل ۵ فوت تخمین زده‌اند... این دلیل واضحی است بر اینکه چرا در جوامع اطلاعاتی گروه‌های مختلفی بطور جداگانه این تیپ برخوردهای نزدیک را بررسی می‌کنند، ما دلائل کافی برای باور این مطلب داریم که حداقل یک نژاد دیگر از بیگانگان فضائی در حال رفت و آمد به سیاره زمین هستند... یکی از افراد گروه MJ-۱۲ می‌گفت که در بیست و پنج سال گذشته ما به این نتیجه رسیده‌ایم که حداقل نه نژاد مختلف از انواع بیگانگان به سیاره ما آمده‌اند».

ارتباطات با ناسا

نه نژاد مختلف از بیگانگان به سیاره زمین آمد و شد می‌کنند؟ بنظر غیرقابل باور می‌رسد اما آنانیکه صدها گزارش مختلف از سراسر جهان درباره برخورد با موجودات درون یوفاوها را بررسی کرده‌اند بخوبی با تنوع حیرت آور توصیف‌ها از شکل ظاهری سرنشینان آشنا هستند. از موجوداتی که بهیچ نژادی از انسانهای روی زمین شبیه نیستند تا موجوداتی بسیار شبیه انسانهای اولیه «هوموساپینس^۱». در سال ۱۹۹۰ یک زبان‌شناس شاغل در آژانس امنیت ملی به من اطلاع داد که سازمان ناسا درگیر عملیات اطلاعاتی رادیوئی (SIGINT) می‌باشد که نه گروه جداگانه از بیگانگان فضائی را زیر پوشش خود دارد.

جالب اینکه فالکون نیز تأیید نموده که ناسا درگیر برنامه ارتباطی می‌باشد. جیمی شاندر از او خواست که توضیح دهد چگونه ممکن است با بیگانگان قبل از فرود آنها روابط رادیوئی (جزئی از برنامه در حال اجرای «رابطه») برقرار شده باشد و فالکون جوابی اسرارآمیز به این سؤال می‌دهد:

«تا آنجا که من می‌دانم، و البته دانسته من محدود است - آژانس امنیت ملی یک سیستم ارتباطی با بیگانگان طراحی کرده که نوعی سیستم صدای الکترونیکی - موجی است. بیگانگان یک علامت رادیوئی به نقطه‌ای مشخص در روی زمین می‌فرستند.

حدس می‌زنم مراکز گیرنده علامت مزبور یکی در نوادا و دیگری در کالیفرنیا باشد. بهر حال صدا یا مکالمات توسط کامپیوتر ترجمه می‌شود و بیگانگان به این طریق محورهای نقطه فرود خود را روی زمین اعلام می‌کنند. به این ترتیب ما از قبل می‌دانیم آنها در کجا فرود خواهند آمد. بنابراین ما فقط فرودهای اعلام نشده را بررسی می‌کنیم. جیمی سؤال کرد «آیا دول دیگر جهان هم با بیگانگان مکالمه دارند؟»

«من اطلاعات محدودی در این زمینه دارم. ظاهراً روسها نیز با بیگانگان در تماس بوده‌اند - حداقل در اوائل دهه ۱۹۵۰ سعی کردند با آنها تماس برقرار کنند و یکبار دیگر همین اواخر، در اوائل دهه هشتاد.»

«آیا منظور شما این است که در زمینه ارتباط با بیگانگان فضائی ایالات متحده پیشتاز است؟»

«بله، آنها در زمینه ارتباط با بیگانگان سالها از دیگران جلوتر هستند.»

پروژه سنوبرد

در کتاب قبلی خود به حادثه‌ای فوق‌العاده که در دسامبر ۱۹۸۰ اتفاق افتاد اشاراتی کردم. در آن واقعه سه نفر شهود قضیه توسط يك هواپیمای غیرعادی مورد تشعشع قرار گرفتند در حالیکه این هواپیما که با بیش از بیست فروند هلیکوپتر اسکورت می‌شد در نزدیکی پایگاه هوائی هوفمن به آرامی از بالای سر آنها عبور کرد. شهود بعدها از دولت آمریکا به دادگاه شکایت برده و تقاضای ۲۰ میلیون دلار خسارت نمودند.

اما مورد آنها در دادگاه رد شد زیرا دولت ایالات متحده اصولاً چنین فضائی را در اختیار نداشت و جزو اموال نیروهای سه‌گانه هوائی، زمینی، دریائی همچنین سازمان ناسا (که از هر نیرو کارشناسی در دادگاه حضور یافته بود) چنین وسیله پرنده‌ای موجود نیست. ۲۲.

فالكون در فیلم مستند «پرده پوشی یواف او؟ زنده» مدعی شد که «سفینه رؤیت شده از نوع سفینه‌های فضائی متعلق به بیگانگان بود که توسط خلبانان هواپیماهای ارتشی

پرواز آزمایشی می‌شد. شهود اصلی قضیه بتی کش^۱ و ویکی لندرام^۲ با دقت در استودیو به حرفهای او گوش می‌کردند. او در ادامه گفت «خلبانانی که آموزش دیده و تا حدودی با سفینه آشنا بودند متوجه شدند که فضاپیما به برخی از فرامین کنترل‌ها واکنشی نشان نمی‌دهد. آنها با تماس رادیونی اعلام کردند که احتمالاً هواپیما بزودی سقوط خواهد کرد - جزو عملیات استاندارد شده برای وضعیتی که احساس شود هواپیمائی در حال سقوط قرار گرفته این است که - ارتش بلافاصله تعدادی هلیکوپتر برای جستجو و نجات خدمه پرواز بفرستد. در این مورد هم هلیکوپترها بدنبال فضاپیما پرواز می‌کردند. با وجود اینکه سفینه دچار مشکلات اساسی شده بود و تصور می‌رفت که سقوط خواهد کرد. اما چنین نشد و این فضاپیما سقوط نمود...».

اگر بیاد داشته باشید دو یادداشت اطلاعاتی که لینداهو و بیل مور مطالعه کردند اشاراتی مختصر به پروژه سنوبرد داشت (بر حسب یادداشت‌های مخصوص پرزیدنت کارتر) که بدین سبب شروع به کار کرده بود که ترتیب «پروازهای آزمایشی با سفینه‌های بدست آمده از بیگانگان» را بدهد. گفته می‌شود که این پروژه هنوز هم در صحرای نوادا ادامه دارد. فالكون در آن فیلم مستند ادعا کرد که بیگانگان فضائی «کنترل کامل» يك پایگاه نیروی هوائی را در نوادا در اختیار دارند. او می‌گوید:

«تا آنجا که ما می‌دانیم يك موافقتنامه میان دولت ایالات متحده و موجودات فرازمینی به امضا رسیده که در آن قید شده که اگر شما در روند زندگی جامعه ما دخالتی نکنید ما نیز موجودیت شما را فاش نخواهیم ساخت. همچنین ما بشما اجازه می‌دهیم در قسمتی مشخص از خاک ایالات متحده فعالیت کنید. این منطقه در ایالت نوادا در ناحیه‌ای با کد منطقه‌ای ۵۱ می‌باشد و نام دیگر آن «سرزمین رؤیاها Dreamland» است. ۲۳.

فصل هفتم

سرزمین رویاها

آیا اصولاً در ادعاهای فالکون و کندور حقیقتی وجود دارد؟ جدا کردن گندم از کاه و تشخیص حقیقت از مطالب گمراه کننده کاری بس دشوار است. با وجود این من با جمع آوری انبوهی از شواهد سازگار و مؤید بعضی از ادعاها دلگرم شده‌ام، حداقل در زمینه اطلاعات شاخص و مرموزی که درباره «سرزمین رؤیاها» بدست آورده‌ام.

بر اساس گفته‌های شهود روزافزون، دولت ایالات متحده در حال حاضر سرگرم انجام پروازهای آزمایشی چندین فضاپیمای غیر معمولی است و سالها است که این آزمایشات در مناطق دور افتاده مانند پایگاه هوایی نلیس ایرفورس رنج^۱ محل آزمایشات بمب‌های اتمی در نوادا و مخصوصاً در منطقه فوق سری گروم درای^۲ لیک و نواحی اطراف آن که با نام‌های مختلفی نامیده می‌شود ولی معمولاً تحت کد «منطقه ۵۱» یا نام مستعار «سرزمین رؤیاها» شهرت دارد در ۸۰ مایلی شمال - شمال غربی لاس و گاس انجام می‌شوند. دریم لند (سرزمین رؤیاها) یک علامت مستعار رادیونی است که پرسنل کنترل ترافیک هوایی مستقر در پایگاه نیروی هوایی نلیس بکار می‌بردند (یا می‌برند) تا کریدور حفاظت شده هوایی در این منطقه را مشخص نمایند. با وجودیکه این راز برملا

1. Nellis Air Force Range

2. Groom Dry Lake

شده‌ای است که هواپیماهای استیلت^۱ و سایر هواپیماهای غیر معمولی منجمده دو اسکادران از هواپیماهای جنگنده لاک هید^۲ a-۱۱۷ از دسته جنگنده‌های تاکتیکی سی و هفتم، که مقر آنها در تونوپا تست رنج ایرفیلد^۳ (TTR) است، ۱، و گوشه شمال غربی مجموعه عظیم نلیس را در بر می‌گیرد (۱۴۰ مایلی شمال غربی لاس و گاس) در این منطقه پرواز می‌کنند، اطلاعات اندکی درباره سایر پروژه‌های فوق سری «سیاه» وجود دارد.

یک افسر نیروی هوایی به جیمز گودال^۴ نویسنده و عکاس مطالب فضائی گفت که «ما پروازهای آزمایشی را با سفینه‌هایی انجام می‌دهیم که از عهده توصیف خارج است». یکی دیگر از منابع خبری گودال که یک سرهنگ بازنشسته است اذعان می‌کند که «ما چیزهایی در اختیار داریم که بقدری دور از قدرت فهم و درک یک مسئول عادی امور هوانوردی است که می‌توان گفت با نحوه و طرز تفکر ما بیگانه می‌باشد». علاوه بر این گودال شنیده بود که این پروژه‌های جدید شامل «تکنولوژی حوزه - نیرو^۵» سیستم‌های پیش راننده - گرانشی^۶ و حتی طرح‌های «بشقاب پرنده» نیز می‌باشد، ۲. اما آیا واقعاً حقیقتی ملموس نیز در پس این شایعات وجود دارد؟

به گفته جیم گودال، بن ریچ^۷ نایب رئیس و مدیرعامل شعبه «پروژه‌های پیشرفته لاک هید»^۸، (اسکانک ورکز^۹) که مسئولیت زیادی در پروژه F-۱۱۷ داشته، فاش ساخت که هم به موجودات فرازمینی و هم به یوفاوهای ساخت دست بشر اعتقاد دارد. او به

1.Stealth

2.Lockheed

3.Tonopah Test Range Airfield

4.James Goodall

5.Force-Field Technology

6.Gravity - Drive System

جان اندروز^۱ از تستور کورپوریشن^۲ گفته «من احساس می‌کنم که هر چیزی ممکن است، ولی بسیاری از یواف اوهای ساخت دست بشر رؤیاهای بی‌اساس هستند»^۳.

نکته جالب این است که يك واحد در پایگاه هوایی نلیس، ۸ مایلی شمال شرقی لاس و گاس را بنام «مرکز تکنولوژی بیگانگان»^۴ نام نهاده‌اند. این واحد بنا به گفته نویسنده مسائل فضانوردی بیل گانستون^۴ مختص آزمایش هواپیماهای بیگانه ولی معمولی است. اسکادران سری نیروی هوایی برای آزمایش و ردیابی با نام‌های مخفف (کلاه قرمزها - عقاب‌های سرخ^۵) با شماره ۴۴۷۷، بیش از يك اسکادران هواپیماهای ساخت شوروی را در محوطه تست گروم لیک تا تونوپا امتحان کرده است. ولی آیا واقعاً ممکن است که هواپیماهای بسیار پیشرفته‌تری با منشاء یا طرح حقیقتاً «بیگانه» در اینجا پرواز درآمده باشند؟ سردبیر مجله ارتش «گانگ - هو»^۶، جیم شولتز^۷ به این حدسیات اعتبار بیشتری می‌بخشد:

شایع شده که «مرکز تکنولوژی بیگانگان» وسایل ساخت بیگانگان (نه زمینی‌ها) را بدست آورده و در مواقعی حتی پرسنل لازم برای تکمیل مدل‌های هواپیماهای جدید و تسلیحات جنگ ستارگان^۸ را در اختیار گرفته است. شولتز در سال ۱۹۸۸ نوشت «البته این احمقانه بنظر می‌رسد، اما شایعات موجود بی‌نهایت محکم می‌باشند!» مرکز تکنولوژی بیگانگان واقعاً وجود دارد. چیزی فوق‌العاده قابل توجه باعث شد که ناگهان روسها تصمیم بگیرند با ما کنار بیایند (با ما توپ بازی کنند). و من شخصاً فکر می‌کنم که این می‌تواند دلیل واقعی آن باشد...»^۴.

1. John Andrews
2. Testor Corporation
3. Alien Technology Center
4. Bill Gunston
5. Red Hats/Red Eagles

در اوائل دهه ۱۹۶۰ مایک هانت^۲ که در آن زمان تأییدیه امنیتی (Q) از کمیسیون انرژی اتمی و تأییدیه فوق سری داخلی آژانس را داشت ادعا نمود که هنگامیکه برای سرویس وسایل ارتباطی رفته بود بچشم خود یک وسیله پرنده بشقابی شکل را در محوطه ۵۱ دیده است.

او به محققى بنام دیوید دوبز^۳ در نامه‌ای (که کپی آن در اختیار من است) نوشت «من فقط یکبار آن یواف او را دیدم. روی زمین و تا حدودی پشت یک ساختمان مخفی شده بود. در ابتدا تصور کردم یک هواپیمای کوچک است ولی بعد متوجه شدم که نه پاله‌ای در طرفین و نه دم دارد. حدود نیم مایل با آن فاصله داشتم و حدس می‌زنم که آن شیء ۲۰ تا ۳۰ پا قطر داشت و رنگ آن تیره‌تر از رنگ آلومینیوم صیقل شده بود.

هانت همچنین مدعی است که به دفعات آن «بشقاب پرنده» را دیده که از زمین برمی‌خاسته یا فرود می‌آمده است، گرچه هرگز به او اجازه نداده بودند ناظر این عملیات باشد». دلیل اینکه من از صعودها و فرودها آگاه می‌شدم این بود که قبل از وقوع آن بمن گفته می‌شد که مثلاً «سفینه دقایقی بعد فرود خواهد آمد» یا اینکه «ما آنرا امروز از آشیانه بیرون خواهیم برد» و یا امثال این. من بیاد دارم که هر نوع اشاره‌ای به آن با ضمیر «it» صورت می‌گرفت... در این گونه مواقع همیشه مرا قبلاً به درون ساختمان و به دور از باند پرواز می‌بردند و من هرگز نشنیدم که صدای موتوری مانند هواپیماهای عادی یا هر نوع موتور دیگر بگوش برسد...».

هانت تعریف کرده که در بعضی مواقع دستگاه رادیونی که او با آن کار می‌کرده بدون هیچ دلیل قابل توجهی به کلی از کار می‌افتاد و بعد بهمان شکل یکبارہ شروع به عملکردی عادی می‌نمود. او در ابتدا چندان توجهی به این پدیده ننمود. ریچارد شاکل

فورده^۱، خدمه رادار پایگاه رادار در نقطه شمالی منطقه آزمایش نزدیک تونوپا به هانت گفته بود که او نیز اغلب یوفاوهانی را روی صفحه رادار در حال پرواز از روی محوطه آزمایش ردیابی می کرده ولی به او گفته شد که به آنها توجهی نداشته باشد.

مایک هانت معتقد است که در آن زمان یک برنامه محرمانه بنام «پروژه ردلایت» و یا فقط «ردلایت» در ارتباط با بشقابهای پرنده، در محوطه ۵۱ که تحت کنترل پایگاه هوایی نلیس نبود در جریان بود. او به دیوید دوبز گفته بود «برداشت من همیشه این بوده که منطقه آزمایش پرواز از محوطه ۵۱ شروع و بطرف شمال ادامه می یافت. زیرا در آنجا دره های طبیعی وجود دارند که حدود ۲۰۰ مایل کم و بیش بطرف شمال ادامه می یابند. چندین بار به محوطه ۵۱ از جهت شمالی آن وارد شدم و هر بار از من سؤال شد که آیا در طول مسیر ورودی ام به محوطه متوجه «چیزی» شده ام یا نه... مرتباً بمن یادآوری می کردند که بدون توجه به اینکه چه چیزی را دیده باشم، اگر درباره آنها صحبتی بکنم به دردسر بزرگی خواهم افتاد. من نمی توانم باندازه کافی تأکید کنم که ملاحظات امنیتی در آنجا تا چه حد شدید بود.

در سالهای اخیر شایعات بیشتری درباره «پروژه ردلایت» منتشر شده در کتاب «سقوط یوفاو در آرتک^۲» نویسنده گان، ویلیام اشتاین من^۳ و وندل استیونس^۴ (سرهنگ دوم بازنشسته نیروی هوایی) داستانهای مشابهی از قول منابع مستقل نقل می کنند. در یک مورد بعد از اتمام سخنرانی، یک کارمند سابق دایره پزشکی در فرودگاه فرعی نیروی دریایی در محوطه آزمایش کمیسیون انرژی اتمی به نزد استیونس آمد و گفت که او در سال ۱۹۵۱ بعد از اینکه تمام پرسنل پایگاه، باستانهای کادر بیمارستانی به سایر واحدها منتقل شده بودند در آن ناحیه مستقر بوده. و یک گردان از واحد ساختمانی نیروی دریایی را مشاهده کرده که به آنجا منتقل شده و شروع به تخریب تأسیسات در روی

زمین و ایجاد تأسیسات در زیر زمین نمودند.

در اواخر ۱۹۵۱، استیونس شنید که بالاخره عملیات آن گردان به اتمام رسیده و اعضای تیم «پروژه رد لایت» به آن محل منتقل شده‌اند. تعداد نفرات این تیم بمروور به ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر افزایش یافت که برای انجام وظیفه دائمی در پایگاه باقی ماندند. اما کادر پزشکی پایگاه به واحدهای دیگری منتقل گشتند. پایگاه طبق گزارش توسط سه ردیف سیم خاردار حفاظت می‌شد و بعدها نیز چتر حفاظتی توسط گروهانی از کلاه آبی‌ها در تمام مدت شبانه روز تقویت شد.

بنا به ادعای خبرچین استیونس در این برنامه تحقیقاتی بسیاری از دانشمندان طراز اول با تأییدیه‌هانی با بالاترین سطح سری و امنیتی، شاغل بوده‌اند. استیونس گزارش می‌کند که «با وجودیکه هیچ بیانی‌ای صادر نشد و هیچ صحبتی هم در این باره در اوراق رسمی بمیان نیامد اما گفته شده که تحقیقات انجام شده درباره، سیستم پیشران یواف‌اوها، تسلیحات آنها و بررسی و توصیف سخت‌افزار آنها بوده است. حتی شایعاتی وجود داشت مبنی بر اینکه سعی شده یواف‌اوه‌های بدست آمده را تعمیر و بازسازی نمایند... و تلاش شده که اینگونه سفینه‌ها و یا انواع کپی برداری شده آنها را پرواز در آورند... ادعا شده بود که در این تأسیسات حداقل سه یواف‌او تسخیر شده وجود داشته که دو فروند از آنها قابلیت پرواز داشته و سومی را اوراق نموده‌اند. همچنین گفته شده که یکی از این دو یواف‌او با دو خلبان هواپیماهای آزمایشی نیروی هوایی آمریکا بعنوان سرنشین، در حین پرواز آزمایشی در آسمان منفجر شده است».

استیونس می‌گوید «مخبر من ادعا کرد که زیستگاهی مخصوص طی احوادث تأسیسات این پایگاه بنا شد و دو موجود انسان‌نمای بیگانه که تا آنزمان در زیستگاه بخصوص دیگری زنده نگاه داشته بودند به این محل جدید منتقل شدند که یکی از آنها اندکی بعد از انتقال به زیستگاه جدید فوت نمود... موجودات بیگانه را بعنوان انسانهای کوچک اندام، با رنگ خاکستری مایل به سفید توصیف نموده‌اند...»

وندل استیونس بیاد می‌آورد که در دو اوکازیبون دیگر پس از انجام سخنرانی

شهودی به سراغ او آمدند که ادعا می کردند در پایگاه فرعی نیروی دریایی در جنوب منطقه آزمایشی تونوپا مستقر بوده اند. یکی از شهود گفت که طی عملیات ساختمانی در سال ۱۹۵۱، قسمتی از باند پرواز موجود را حفاری کردند و قسمت اعظم تأسیسات جدید را در زیر زمین ایجاد کردند و بعد هم دوباره باند پرواز فرودگاه را بحالت نخست درآوردند تا بظاهر بشکل گذشته خود باشد. ۶.

سروان نان آلی^۱ از دسته جنگنده های تاکتیکی بیست و هفتم مستقر در پایگاه هوایی کانون^۲، نیومکزیکو می گوید روزی با یک نگهبان صحبت می کردم که مدعی بود یک هواپیمای خارق العاده ای را دیده که درون آشیانه ای در «سرزمین رؤیاها» نگاه داری می شد. نگهبان افشا کرده بود که هرگاه قرار بود در آشیانه را باز کنند تمام چراغ های پایگاه را خاموش می کردند. به محققى بنام تام آدامز^۳ گفته شده «در یک مورد هنگام شب او بچشم خود دیده که در آشیانه باز شده و یک شیء بسیار غیرعادی بیرون آمده و بطور مستقیم به اعماق آسمان اوج گرفته». گفته می شود که این شیء پرنده که یک شیء بشقابی شکل با نورهایی با زمینه مات توصیف شده توسط بیگانگان فضائی به دولت ایالات متحده هدیه شده است. ۷.

یک بشقاب پرنده در پایگاه نیروی هوایی آمریکا نلیس ۱۹۵۳

داستانی دیگر نقل می شود از رؤیت یک بشقاب پرنده در حوالی پایگاه هوایی نلیس - منطقه ۵۱ که توسط یک روزنامه نگار بنام روبرت دور^۴ عضو سابق نیروی هوایی گزارش شده. وی مدعی است شخصی درباره یک بشقاب پرنده بدست آمده که توسط عضوی از تیم مرکزی اطلاعات فنی هوایی در آوریل سال ۱۹۵۳ در پایگاه آزمایشی نلیس دیده شده به او اطلاعاتی داده. این بشقاب پرنده بنا به ادعا در سواحل شرقی

آمریکا بدست مأمورین فدرال افتاد.

«این سفینه يك بشقاب کامل بود با $30/3$ فوت قطر و ضخامتی مابین ۱ فوت در قسمت لبه‌های بیرونی تا ۹ فوت در مرکز آن.» دور می‌گوید «يك کابین فوقانی خلبانی برجسته شبیه به هواپیماهای جنگنده و در زیر آن محفظه‌ای بسته به ابعاد ۵ در ۵ در ۷ فوت دیده می‌شده. سیستم پیشران و اغلب دستگاه‌ها و سیستم‌های مربوط به آن کاملاً منهدم شده بودند. با وجودیکه فلزات و مواد شناخته شده در آن سفینه بکار رفته بود ساختار آن برای ما غیرقابل درک بود. هیچکس هرگز بطور جدی باور نکرد که این يك سفینه برای مسافرت میان سیاره‌ها است. احساس کلی این بود که این سفینه کوچک مستقیماً از «سفینه مادر» که در نقطه‌ای در مدار اطراف زمین مستقر است عمل می‌کند. با توجه به ابعاد سفینه، و دو صندلی کاملاً متلاشی شده مخصوص شتاب‌گیری مشخص بود که سفینه برای حمل دو سرنشین با اندامی شبیه اندام انسانها ولی بسیار کوچک طراحی شده. ماه‌ها طول کشید تا توانستند آنرا دوباره طراحی و بازسازی کنند تا يك انسان خلبان بتواند در آن قرار گیرد.

به دور گفته شد که بحث‌های طولانی در پایگاه نلیس وجود داشت که آیا اصولاً این سفینه قابلیت پرواز مجدد را دارد یا نه». کارشناسان متالورژی توانسته بودند ترکیب آلیاژ فلز مورد مصرف در ساخت سفینه را مشخص کنند. آلیاژ جدیدی را کشف کردند که ما هم مستقلاً در حال تکمیل آن بودیم. اما هیچکس نتوانست دریابد که چه نیرویی آنرا در آسمان نگاه می‌دارد... چون هیچگونه بال در ساختار بشقاب پرنده دیده نمی‌شد. بنابراین نتیجه‌گیری شد که پرواز سفینه بر اساس نیروی «بالابرنده» نیست بلکه فقط توسط نیروی «بیش‌ران» به آسمان برمی‌خیزد...».

این سفینه را با دو موتور جت رایت ۶۵-۱ مجهز کردند و يك نفر مطلع به دور گفت که سفینه مذکور در سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ در پایگاه هوایی نلیس پروازهای آزمایشی انجام داده. این آزمایشات که مدت آن همیشه بسیار کوتاه بود و در ارتفاع کم انجام می‌شد ارزش علمی کمی داشت چون قسمت اعظم تکنولوژی بیگانگان در سقوط

اولیه سفینه فضائی از بین رفته بود».

چون روبرت دور قبل از بازنشستگی برای آژانس اطلاعاتی مشخصی کار می کرد به او گفتم که شاید شایعه پایگاه خلیس را بمنظور فریبکاری و رواج اطلاعات کذب ساخته باشند. او در جوابم گفت «هیچ قسمت از اطلاعات داده شده در این مقوله ساختگی نیست. تمام محتویات مقاله تا حد ممکن با دقت تهیه شده. اطلاعات منحرف کننده، به آن معنی که در این طرف اقیانوس اتلانتیک بکار گرفته می شود، بمعنی اطلاعات دروغین است که عمداً توسط يك مقام مسئول با هدف فریبکاری منتشر شود. در ایالات متحده پخش ضد - اطلاعات توسط يك آژانس دولتی عملی است مخالف قانون و بنظر من برای اینکار دلیلی هم وجود ندارد. تا آنجائیکه من آگاه هستم در این مقاله کوچکترین اطلاعات انحرافی وجود ندارد» ۹.

البته ارائه ضد - اطلاعات شیوه ای مرسوم و استاندارد شده در جوامع جاسوسی در سطح جهان است، حتی اگر هم قانوناً مجوزی برای اجرا نداشته باشد. اما با توجه به ادله و شواهد دیگر که نشان می دهد دولت ایالات متحده حقیقتاً فضاپیماهایی بشقابی شکل ساخت دست بیگانگان را در پروازهای آزمایشی مورد استفاده قرار داده ممکن است در گزارش روبرت دور واقعاً عنصری از حقیقت وجود داشته باشد. حتی ممکن است قائم به واقعیت باشد. در حالیکه می باید اعتراف نمود که بعضی گزارشات غیر قابل توجیه توسط خلبانان بخوبی آموزش دیده ارتشی و یا از طرف سایر افراد کارشناس داده شده. دور می گوید «بهر حال این گزارشات از آن پدیده ها سفینه های فضائی نمی سازد و مؤید آنها نیست که نیروی هوائی مردان كوچك اندام سبز رنگی را در درون بطری هائی در صحرای نوادا به اسارت نگاه داشته»!

او در ادامه می گوید «بالا تر از همه این بدان معنی نیست که دولت ایالات متحده برای پنهان سازی ورود مردان كوچك اندام فضائی در گیر يك توطئه وسیع شده. اگر شما بیشتر درباره ساختار دولت می دانستید بهتر می توانستید درك کنید که فی الحقیقه برای سازمانهای USAF, DIA, CIA و غیر و غیر ممکن است که بتوانند در مورد پروژه ای با

هم همکاری کنند - چه برسد به اینکه به اتفاق هم چنین توطئه وسیعی را طراحی و اجرا نمایند. هیچ دستگاه دولتی در ایالات متحده وجود ندارد که چنان توانایی و یا دلالتی داشته باشد تا در این سطح اقدام به توطئه نماید» ۱۰. با وجود این، بعضی از عقاید و نظریاتی که در مقاله دور بیان شده با این موضع قاطع او سازگاری ندارد.

در کتاب «بالا تر از فوق سری» اشاره‌ای به یک نوع وسیله پرنده بنام آورو-کار^۱ کردم که وسیله‌ای است بشقابی شکل با موتور جت که توسط جان فراست^۲ طراحی و بوسیله کمپانی آ. و. رو^۳ در سالهای دهه ۱۹۵۰ در کانادا ساخته شد. آورو-کار با علامت اختصاری VZ-۹ برای اولین بار در سال ۱۹۵۹ به «پرواز» درآمد. پس از بارها پرواز آزمایشی و تلاش ناموفق برای توقف در آسمان، سالها بعد این پروژه با وجودیکه ادعاهای اغراق آمیز و بلندپروازانه‌ای درباره خصوصیات پروازی آن عنوان شده بود متوقف گردید. در یک یادداشت سازمان سیا در سال ۱۹۵۵ این اظهار نظر جالب دیده می‌شود که «آقای فراست ایده خود را برای ساخت این ماشین پرنده، در اصل از یک گروه از کارشناسان آلمان بعد از اتمام جنگ دوم جهانی گرفته...» ۱۱.

این حقیقت که آلمانها در حین جنگ دوم جهانی مشغول تحقیق درباره طراحی و ساخت هواپیماهایی دیسک مانند بوده‌اند مورد قبول همگان است. ولی طبق مدارک موجود آنها برای نیل به این هدف راه درازی را نپیمودند و احتمالاً در همان حد آورو-کار متوقف شدند. اما اگر باور کنیم که آنها بیش از این جلو رفته و تحقیقات بعدی هم نتایج بهتری ببار آورده باشد چنانچه بعضی از منابع آگاه ادعا می‌کنند، در اینصورت آیا ممکن نیست که داستانهای بشقابهای پرنده غیر - زمینی سرپوشی باشند برای آزمایشات هواپیماهای فوق سری زمینی؟ من این تئوری را بطور کامل مردود نمی‌دانم اما به امکانی قانع کننده تر می‌اندیشم.

روبرت دور تأیید می‌کند که نیروی هوایی آمریکا سالهای مدیدی است که به

1. Avro-Car

2. John Frost

ساخت بشقاب‌های پرنده توسط بشر می‌اندیشد اما بارها غیرعملی بودن این طرح برایش ثابت شده. او نقطه نظرهای سرهنگ روبرت گامون^۱، تاریخ‌دان ارتش را نقل می‌کند که گفته بوده: «من در عجبم که چرا در اواسط دهه ۱۹۵۰، يك پروژه مشترك نیروی زمینی و نیروی هوایی برای طراحی و ساخت يك سفینه جدید ساخت دست بشر شروع بکار کرد در حالیکه هیچ يك از این دو نیرو احتیاج چندانی به آن نداشتند». بعد از جنگ کره بودجه ارتش محدود و مجوز هزینه بسختی صادر می‌شد چون بودجه موجود را برای ساخت هرچه سریعتر هواپیماهای جنگی متداول تر احتیاج داشتند. گرچه اورو ۷۷-۹ یا بشقاب پرنده ساخت دست بشر يك پدیده جالب محسوب می‌شد اما بوضوح احتیاج مشخصی برای آن وجود نداشت.

دور در مقاله مرموزش در سال ۱۹۷۸ به این حدس اشاره می‌کند که «شاید در آنزمان» احتیاج مشخصی برای آن در حقیقت وجود داشته است. او می‌نویسد:

«آیا اورو ۷۷-۹... که «سیستم تسلیحاتی ۶۰۶۸» خوانده می‌شد... در حقیقت پرده‌ای از دود بود که بمنظور دور کردن توجه عموم از بشقاب پرنده واقعی یا سفینه فضائی بیگانگان بوجود آمده بود؟ اگر در پس ساخت ۷۷-۹ منظور «دیگری» بوده با سئوالاتی که این پروژه از همان ابتدا مطرح ساخت برای همیشه مستتر ماند. در حالیکه از همان ابتدا سفینه را طوری طراحی ننموده بودند که مسلح بشود پس برچسب «سیستم تسلیحاتی» برای چه بود؟ چرا در زمانیکه صنایع هوانوردی آمریکا در جهان پیشتاز و بدون رقیب بود مأموران خرید نیروهای زمینی و ارتش به سراغ يك کمپانی کانادائی رفتند؟... چرا اینقدر برای پروژه ۷۷-۹ از همان ابتدای شروع طرح در سال ۱۹۵۵ تبلیغ شد؟ (در حالیکه بنا به ادعا با بشقاب پرنده واقعی پروازهای آزمایشی صورت می‌گرفت) چرا پس از اینکه بالاخره در ۵ دسامبر ۱۹۵۹ آورو-کار اولین پرواز آزمایشی خود را انجام داد مطلبی درباره‌اش اعلام نشد؟ و چرا این برنامه بعد از فقط چند پرواز آزمایشی نه چندان موفق یکباره متوقف شد؟

آیا نیروی هوایی، ۹-VZ را تا زمانی لازم داشت که بتواند بر پروازهای آزمایشی خود با سفینه فضایی بیگانگان سرپوش بگذارد و آیا هنگامیکه آن آزمایشات در سال ۱۹۵۵ خاتمه یافت آنها هم علاقه خود را به این پروژه از دست دادند؟ ۱۲.

سرهنگ دوم جورج ادواردز^۱ (بازنشسته نیروی هوایی آمریکا) مدعی است که او و سایر افراد درگیر در پروژه ۹-VZ از همان ابتدا می دانسته اند که این پروژه هرگز موفقیتی نخواهد داشت. «ما از همان ابتدا می دانستیم که نیروی هوایی مشغول انجام پروازهای آزمایشی با سفینه فضایی واقعی متعلق به بیگانگان است. پروژه ۹-VZ قرار بود که فقط سرپوشی باشد برای مواقعی که شهروندان از رؤیت بشقاب های پرنده صحبت می کردند و پنتاگون توضیحی برای اینگونه موارد داشته باشد.» ۱۳.

پرچم قرمز

پایگاه هوایی نلیس هر سال چهار مرتبه در مانور شش هفته ای «ردفلگ^۲» نقش مهماندار را ایفا می کند که در عرض این مدت جنگ های هوایی ظاهری مابین بازیگرانی از نیروی هوایی، دریایی، سپاه تفنگداران دریایی و اعضای ناتو صورت می گیرد. در این مانور خلبانان درگیر در «نبردهای هوایی» با هواپیماهای «دشمن» به مقابله برمی خیزند. یک خلبان جنگنده F-۱۱۱D برای تام آدامز شرح ماجرای حیرت انگیزی را از زمانی که مجبور می شود از آسمان منطقه «سرزمین رؤیاها» در حین اجرای مانور ناخواسته عبور نماید بیان می کند. ستوان یکم خلبان پاریش^۳ از اسکادران جنگنده های تاکتیکی ۵۲۲ جزو دسته بیست و هفتم جنگنده های تاکتیکی مستقر در پایگاه کانون^۴، نیومکزیکو مدعی است که بمحض اینکه هواپیمای او در صفحه رادار منطقه دیده شد چند جنگنده رهگیر او را مجبور کردند که بلافاصله در بستر دریاچه خشک بزمین

1. George Edwards

2. Red Flag

3. Parrish

4. Cannon

بنشینند. خلبان و کمک خلبان سه روز تمام تحت بازداشت قرار گرفتند و در این مدت بارها از آنها سؤال شد که در واقع چه چیزی در آنجا دیده‌اند. پاریش از دادن جواب امتناع کرده بود. ۱۴.

اکثر جنگنده‌ها و پرسنل درگیر در مانور «پرچم قرمز» را میان دسته «آبی‌ها» یا قوای خودی و دوستان و دسته «قرمزها» یا قوای «دشمن» تقسیم می‌نمایند. طبق اطلاعاتی که جان لیر^۱ در ژانویه ۱۹۸۶ بمن داد قسمتی از دره مهاجران^۲ در نزدیکی گروم لیک^۳ - با احتمال بسیار ناحیه‌ای که با کد S-۴ شهرت دارد، (در دو فصل آینده توصیف خواهد شد) - بروی هرگونه پرواز عبوری منجمله پروازهایی که توسط خلبانان تیم‌های قرمز یا آبی انجام می‌شود و تظاهر به درگیری در نبردهای هوایی و گریز و تعقیب در منطقه‌ای در شمال این ناحیه می‌کنند بسته است. به اعضای تیم‌های درگیر اجازه داده شده که فقط در قسمت جنوبی این منطقه پرواز نمایند آنهم تحت کنترل شدید و بشرطی که هوا بشدت ابری باشد.

این گزارش درباره خلبان «قرمز» یک جنگنده F-۵ بیان می‌کند که می‌باید نقش یک جت جنگنده میگ روسی را ایفا می‌کرده. مانور در اواسط دهه ۱۹۷۰، احتمالاً ۱۹۷۶ یا ۱۹۷۷ و در حالیکه آسمان منطقه را ابر غلیظی پوشانیده بود انجام می‌شود. خلبان تصمیم می‌گیرد که قبل از اینکه به پایگاه هوایی نلیس مراجعت کند تا زیر پوشش ابر پائین آمده و نگاهی سریع به اطراف خود بیندازد ولی بلافاصله مورد تعقیب یک شیء پرنده ناشناخته قرار می‌گیرد که ظاهراً از روی زمین برای تعقیب او به آسمان برخاسته بود. بعد از مراجعت به پایگاه هوایی نلیس با یک افسر مافوق نیروی هوایی مواجه می‌شود که برای بازجویی از او آمده بود. روز بعد خلبان به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی هرگز چنین اتفاقی رخ نداده است.

1. John Lear

2. Emigrant Valley

3. Groom Lake

وندل استیونس^۱ نیز داستان مشابهی درباره یک افسر نیروی هوایی، از اسکادران جنگنده‌های تاکتیکی که در سال ۱۹۷۷ به مانور «ردفلگ» اعزام شده بود نقل می‌کند. او مأموریت داشت که به فرودگاه «دشمن» (تونوپا تست رنج^۲) حمله کند. خلبان مسیری را انتخاب می‌کند که هرچه بیشتر بتواند رادار «دشمن» را فریب دهد و بدین منظور تصمیم می‌گیرد قوانین را نادیده گرفته و برای بدست آوردن برتری غافلگیری از وسط منطقه ممنوعه حفاظت شده AEC عبور و از جهتی که انتظار آن نمی‌رفت به فرودگاه «دشمن» حمله نماید. همینکه خلبان در سطح پروازی پائین‌تر از نقطه دید رادار وارد منطقه حفاظت شده، که قسمتی از شمال ناحیه ۵۱ را قطع می‌کرده می‌شود یک شیبی، پرنده بشقابی شکل را می‌بیند که حدود ۶۰ پا قطر داشته و در حال پرواز در مسیری در جنوب موقعیت او بوده. صدائی در کانال اضطراری گیرنده به او دستور می‌دهد که فوراً مأموریت خود را متوقف و به پایگاه هوایی نلیس مراجعت کند.

در پایگاه هنگامیکه به سوی پارکینگ حرکت می‌کرده متوجه می‌شود که سربازان مسلح و مأمورین در لباس سویل هواپیمای او را محاصره کرده‌اند. آنها او را به دفتر امنیتی پایگاه می‌برند. یکی از بازجوکنندگان او خود را با نشان دادن علامت شناسایی مأمور اداره اف بی آی معرفی می‌کند. خلبان را بمدت دو روز بازداشت می‌کنند و در این مدت بارها از او درباره آنچه که او در آن منطقه ممنوعه موفق بدیدن آن شده سؤال می‌کنند. هنگامیکه خلبان درباره رؤیت شیبی، پرنده بشقابی شکل صحبت می‌کند آنها سعی می‌کنند باو ثابت کنند که آنچه او دیده توهمی بیش نبوده و در حقیقت مخزن آب هوایی بوده. خلبان نهایتاً مجبور می‌شود اظهارنامه‌ای به این مضمون امضا کند تا اجازه بازگشت به پایگاه را دریافت نماید. چند روز بعد از این حادثه خلبان را به اسکادرانی دیگر منتقل و به او خطار می‌نمایند که دیگر درباره آن واقعه با کسی بحث نکند. اواخر همان سال او شرح ماوقع را برای پدر خود گفت و از این طریق بود که استیونس از

گزارشهای دیگر

بسیاری حوادث عجیب دیگر از منطقه آزمایش نوادا تا کنون گزارش شده در ژانویه ۱۹۸۶ گزارشی از يك سرهنگ با نام مخفف «ال» منتشر شد که می گوید در ۱۹۷۰ در غرب محوطه ۵۱ درگیر نصب دستگاه های زلزله سنج در رابطه با ثبت انفجارات زیرزمینی اتمی بوده است. جزو مأموریت او نصب يك دستگاه زلزله نگار در درون تونل يك معدن متروکه نیز بوده است.

مأمور امنیتی که «ال» را همراهی می کرده به او اخطار می نماید که می باید تحت هر شرایطی تا قبل از ساعت ۱۰ شب از منطقه دور شده باشد. زیرا بگفته او شبها اتفاقات عجیبی رخ می دهد و تا بحال تعدادی محافظ و تکنسین بسادگی «ناپدید» شده اند.

در این شب بخصوص نیز يك تکنیسین که تا طلوع آفتاب روز بعد مراجعه ننموده بود گزارش کرد که حدود ساعت ۱۱ شب چراغها و موتور اتومبیل او ناگهان از کار افتادند و تا ساعت ۲ نیمه شب او قادر به برگشت به پایگاه نبوده. ضمن عملیات تدارکاتی برای انجام يك آزمایش زیرزمینی اتمی در نقطه ای دیگر که حدود ۳۰ مایل با مرز منطقه ۵۱ فاصله داشته، يك مأمور دیگر امنیتی به «ال» گفته بود که یوفاوها در این منطقه «تقریباً هر شب فعالیت می کنند. اغلب مابین ساعت ۱۰ تا ۱۲ شب. در چندین نوبت افراد نگهبان طی این ساعات ناپدید شده اند».

بنا به ادعای «ال» يك نگهبان که هفت سال تحت چنین شرایطی خدمت کرده بود و دیگر نمی توانست فشار روحی ناشی از چنین وضعیتی را تحمل کند برای تصدی شغلی دیگر در واحد خود تقاضا کرد. اما متوجه شد که تمام مدارك استخدامی او از فایل های رسمی در بایگانی ناپدید شده. او مدتها برای «ال» در شغل های غیر سری خدمت کرده و در انتظار صدور تأییدیه امنیتی برای شغل جدیدش بود اما طبق نظریه سرویس

بررسی های دفاعی^۱، چون يك وقفه هفت ساله در زندگی شغلی اش وجود داشته مجوز امنیتی به او داده نشد. کمی پس از این ماجرا این نگهبان بدون کوچکترین رد پا ناپدید می شود.

اشتاین من^۲ و استیونس داستان يك سرخ پوست از قبیله ناواجو^۳ را نقل می کنند که در روزی نامشخص در ۱۹۷۸ در يك دره دورافتاده نزدیک منطقه حفاظت شده AEC يك هلیکوپتر بزرگ ارتشی را می بیند که در فواصل کوتاه با بلندگوی اخطاری برای افرادی که ممکن بود در آن نواحی حضور داشته باشند از آنها می خواسته که فوراً حضور خود را آشکار کنند. زیرا بنا به ادعا بزودی قرار بوده يك آزمایش بسیار خطرناک نظامی در آن نواحی صورت پذیرد. اما این شاهد تصمیم می گیرد در جایی که هست باقی بماند و خودش را پشت تخته سنگها مخفی کند. هلیکوپتر از منطقه دور می شود اما پانزده دقیقه دیگر دوباره مراجعت کرده و همان اخطار قبلی را تکرار می کند.

نیم ساعت بعد از این ماجرا، دو هلیکوپتر دیگر که ظاهراً يك شیء پرنده بشقابی شکل به رنگ خاکستری تیره را اسکورت می نموده اند ظاهر می شوند. آن شیء بدنه ای از فلز صیقل شده داشت بشکل يك دایره کامل که در مرکز آن يك گنبد برجسته دیده می شد و در نظم ثابتی با اسکورتهای خود پرواز می کرد. هر سه هواپیما سپس از میدان دید او دور شدند.

حدود ده دقیقه بعد دوباره آن دو هلیکوپتر مراجعت کردند اما بدون آن بشقاب پرنده، و در مسیری که آمده بودند ناپدید شدند. بعد ناگهان آن بشقاب پرنده پدیدار شد در حالیکه با سرعت زیاد از وسط دره در ارتفاع کم پرواز می نمود و ظاهراً در همان مسیری که آمده بود بجلو می رفت.

سرخ پوست شرح واقعه را برای بزرگان قبیله خود بیان می کند و آنها به او نصیحت می کنند که محتاط باشد و در مورد این حادثه سکوت اختیار کند. ولی بعدها

1. Defense Investigative Service

2. Steinman

3. Navajo

این واقعه را برای میشل رایب^۱ (گزارش دهنده استیونس) که برای ثبت حوادثی مشابه به میان افراد قبیله آمده بود تعریف می کند. ۱۶.

نویسنده پس از تشریح دو حادثه مثله شدن دام ها در این منطقه به موضوعی دیگر می پردازد. ۱۷.

سلسله کوه های گروم^۲

در اوائل سال ۱۹۸۴ نیروی هوایی آمریکا بدون هیچگونه مجوز قانونی ۸۹۰۰۰ هکتار از اراضی عمومی را که گروم رنج خوانده می شد تصرف نمود تا دسترسی به منطقه ۵۱ را باز هم محدودتر کند. تصمیم کنترل راه های ورودی به منطقه بعد از تبادل نظر با مسئولین محلی اداره حفاظت اراضی و پس از آنکه ستاد کل نیروی هوایی با وزارت دفاع مذاکره نموده اتخاذ شد. بعد از تصرف اراضی جلسات توجیهی برای پرسنل صلاحیتدار نیروی هوایی، دفتر وزارت دفاع و دفتر امنیت ملی برگزار گردید.

در ماه اوت ۱۹۸۴ در يك جلسه توجیهی در کمیته فرعی اراضی و پارک های ملی در مجلس نمایندگان بحث های تندی مابین رئیس جلسه آقای سایبرلینگ^۳ و قاضی جان ریتن هاوس^۴ بنمایندگی نیروی هوایی در گرفت. سایبرلینگ: «آیا راست است که نیروی هوایی هم اکنون اقداماتی بعمل آورده تا از استفاده عموم از ناحیه گروم رنج جلوگیری کند؟»

ریتن هاوس: «بله این درست است. حق استفاده از مناطق مجاور و راه های دسترسی به ناحیه در انحصار ماست تا حدیکه از بومیان خواسته ایم به این مناطق رفت و آمد نکنند. ما برای این منظور نگهبانانی در جاده ها گمارده ایم و در این مورد از مردم تقاضای همکاری نموده ایم.»

1. Michell Wribe

2. Groom Mountain Range

3. Seiberling

4. Rittenhouse

سایبرلینگ: «تحت کدام اختیار قانونی این حق گرفته شده است؟»

ریتن هاوس: «تا جائیکه من اطلاع دارم چنین قانونی وجود ندارد و این تصمیم در سطحی بسیار بالاتر از من گرفته و اعمال شده است.»

سایبرلینگ: «در ایالات متحده هیچ سطحی بالاتر از قانون وجود ندارد.»

ریتن هاوس: «نه، آقا. من می دانم و می توانم در صورتیکه مایل باشید بیشتر درباره آن توضیح دهم.»

سایبرلینگ: «من بسیار مایلم.»

ریتن هاوس: «اما در یک جلسه غیر علنی.»

سایبرلینگ: «... چرا باید در یک جلسه غیر علنی این اطلاعات مطرح شود؟»

ریتن هاوس: «من نمی توانم توضیح دهم.»

سایبرلینگ: «سایه هائی از واترگیت. تمام چیزیکه من از شما می پرسم این است که تحت کدام قدرت قانونی اقدام به اینکار شده. من درباره دلایل تکنیکی آن سوال نکردم. این که مطلبی محرمانه نیست.»

ریتن هاوس: «... چنانچه قبلاً هم گفتم در ابتدا در این باره قدرت قانونی نداشتیم.

اما آنها بدست آوردیم و از مردم خواستیم که به این منطقه وارد نشوند.»

سایبرلینگ: «اما چگونه؟»

ریتن هاوس: «ما قانوناً قدرت اینکار را نداشتیم.» ۱۸.

در یک جلسه عمومی در آلامو، نوادا که در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۵ تشکیل شده بود شهروندان بومی بسیار ناراحت احساسات خود را در این مورد نشان دادند. شخصی بنام بنزت Benezet سوال کرد «اگر امنیت عمومی و امنیت ملی ما در خطر است چرا در سال ۱۹۸۱ که نیروی هوائی از محل آزمایشات نوادا عقب نشینی کرد اینرا بما نگفتند؟»

شخصی دیگر در مخالفت با سخنگوی نیروی هوائی گفت «من می خواهم بدانم که چگونه ارتش می تواند همیشه در پشت پرده امنیت ملی مخفی شود. شما که تمام

قوانین موجود را که در اصل برای تضمین حق آزادی در این مملکت وضع شده زیر پا می‌گذارید، جلو ورود ما را به منطقه می‌گیرید. هر وقت که لازم بدانید لوله تفنگ‌هایتان را بطرف ما می‌گیرید و به مردم هم می‌گویند که اینکارها را بخاطر منافع خود آنها انجام می‌دهید... آیا نمی‌توانید بمن بگویند که چرا تمام این قوانین را زیر پا گذارده‌اید؟ و ادعا هم دارید که این در جهت مصالح امنیت ملی ماست» ۱۹۰.

هواپیمای پیشرفته

اقدامات امنیتی در اطراف منطقه گروم لیک واقعاً بی‌نظیر است. این منطقه را با استفاده از دتکتورهای^۱ حساس در برابر حرکت، سنسورهای لیزری، پرسنل امنیتی واکنش سریع که شایع است جزئی از کلاه سبزها می‌باشند، تعدادی خوک آبی^۲ متعلق به نیروی دریایی، سازمانهای پلیسی و گروهی آموزش داده شده از نخبگان دلتا فورس^۳ بشدت حفاظت می‌کنند. یک مقام مطلع بمن گفت که هواپیماهای شخصی که بخواهند از آسمان این منطقه عبور کنند اگر به اخطارها وقعی ننهند در معرض تیراندازی و خطر سقوط قرار خواهند گرفت. دلیل چنین اقدامات فوق‌العاده امنیتی چیست؟ آیا بخاطر حفاظت از یک کریدور هوایی است که در آن هواپیماهای «استیلت»، هواپیماهای کنترل از راه دور (RPVs)، موشک‌های کروز، همچنین جنگنده‌های بسیار پیشرفته تاکتیکی (ATF) و پروژه آورورا^۴ شامل هواپیماهای مافوق صوت جانشین هواپیمای جاسوسی SR-۷۱، پروازهای آزمایشی انجام می‌دهند و می‌باید باین وسیله مطمئن شد که رؤیت این هواپیماها در آسمان و یا بر روی سطح زمین به حداقل ممکن کاهش یابد. تردیدی نیست که تمام اینها یکی از دلایل اعمال اقدامات فوق‌العاده شدید امنیتی در این منطقه است اما من اطمینان دارم که دلیل مهم‌تر وجود اشیاء پرنده غیر معمولی‌تر می‌باشد.

2. Navy Seals
3. Delta Force
4. Aurora

در اکتبر ۱۹۹۰ مجله آویشن و یک انداسپیس تکنولوژی^۱ گزارش کرد که در مواردی در ایالات نوادا و کالیفرنیا هواپیماهایی غیرمتعارف توسط افرادی معتبر دیده شده‌اند. منجمله هواپیمائی سه گوشه و بی صدا که همراه هواپیماهای استیلت F117A پرواز می کرده‌اند و حدس زده می شود که نوع اولیه (پروتو تایپ^۲) هواپیمای مدل A-۱۲ آنجر^۳ نیروی دریائی ساخت مشترک کارخانجات جنرال دینامیک^۴ / مک دانل داگلاس^۵ (اینک حذف شده) بوده باشد. همچنین یک هواپیمای سریع‌السیر که صدای غرش شدید موتورهای آن مشخصه آنست و در پشت سر خود دود غلیظ و سنگین و یا آثار پایداری از پرواز بجا می گذارد (تقریباً بطور حتم هواپیمائی است برای جایگزینی SR-۷۱ و تصور می شود در پروژه آورورا مستقر شده).

در گزارش مجله آویشن و یک نکته بسیار جالب، اظهارنظر درباره وسایل پرنده غیرمتعارف است. منجمله یک «هواپیما با سقف پروازی بسیار بالا که شب‌ها با سرعت بسیار زیاد در آسمان حرکت می کند. معمولاً هم هیچگونه صدای موتور و یا شکستن دیوار صوتی بگوش نمی رسد. این هواپیما را معمولاً فقط بصورت یک نقطه نورانی - بعضی مواقع چشمک زن که در سرعتی بسیار بالاتر از سرعت هر نوع هواپیمای تا بحال شناخته شده پرواز می کند در ارتفاعی حدوداً بالاتر از ۵۰۰۰۰ پا می توان دید. چنین هواپیمائی توسط ناظرانی در سطح زمین و یا در هواپیماهای در حال پرواز دیده شده است.»

این تیپ هواپیماهای «سیاه» بنظر می رسند از سیستم های پیشران معمولی استفاده می کنند، گرچه بسیار پیشرفته تر از آندسته هواپیماهایی هستند که در اختیار دنیای «سفید» قرار دارند. طبق ادله و شواهد معتبر هواپیماهایی وجود دارند که از پیشرانهای

1. Aviation Week & Space Technology

2. Prototype

غیر متعارف^۱ و شکل ظاهری ایرودینامیکی خاصی که تا با امروز هنوز قابل درک نبوده‌اند استفاده می‌کنند. اطلاعات فنی که از این تیپ هواپیماها در دست است هم اینک توسط آویشن ویک و تعدادی از مشاوران علمی مورد بررسی می‌باشد. ۲۰.

محقق بنام ویلیام هامیلتون سوم^۲ که زمینه‌ای بعنوان مهندس پروازهای آزمایشی دارد و فارغ‌التحصیل مدرسه نیروی هوایی آمریکا برای خلبانی هواپیماهای آزمایشی می‌باشد با بیل اسکات^۳ نویسنده این مقاله تماس گرفت. اسکات در گفتگو با او تأیید کرد که منظور از «سیستم پیشران غیر متعارف» که او در مقاله به آن اشاره کرده می‌تواند «یک واحد ضد - گرانشی^۴» باشد. او گفته بود که مطلع شده اینگونه هواپیماها دارای خصوصیات پرواز از سرعت‌های بسیار پائین (۱۵ تا ۲۰ مایل در ساعت) تا پرواز در سرعت‌های مافوق صوت هستند. ۲۱.

بنا به ادعای مارک بارنز^۵ که در اداره فدرال هوانوردی در قسمت پایگاه رادار با برد طولانی مستقر در انجل پیک^۶ کار می‌کند، بازتاب‌های غیر معمولی رادار گاه و بیگاه از منطقه گروم مانتین دریافت می‌شود. که گواه بر این است که یک شیء پرنده در آن محل گاه تا پانزده دقیقه در آسمان در جای خود معلق باقی می‌ماند. بارنز در سال ۱۹۹۰ گفت «این شیء پرنده معمولاً در جای خود ثابت و حرکت آن حول محور طولی و عرضی بسیار ناچیز است. در این وضعیت نیز از یک کد مخابراتی مخصوص برای پروازهای آزمایشی استفاده می‌کند. ۲۲.

شکسته شدن سدها

در ماه مارس ۱۹۸۹ یک فیزیکدان که ادعا می‌کرد در محل آزمایشات در نزدیکی

1.Exotic Propulsion System

2.William Hamilton III

3.Bill Scott

4.Anti - gravity System

5.Mark Barnes

گروم لیک کار می کرده در مصاحبه‌ای با تلویزیون لاس و گاس فاش کرد که نه تنها دولت ایالات متحده با اشیاء پرنده بشقاب‌های شکل فوق‌العاده پیشرفته پروازهای آزمایشی انجام داده، بلکه خود او هم مدتی در برنامه تحقیقاتی در این باره درگیر بوده. این شخص که در مصاحبه اسم مستعار «دنیس» را انتخاب و صورتش را پوشانیده بودند بسیار محتاطانه درباره درگیری خود در این پروژه سوپر - سری صحبت می‌کرد. جورج ناب، مصاحبه‌گر تلویزیون از او سؤال کرد «دقیقاً چه اتفاقی در آنجا می‌افتد؟»

این کارشناس پاسخ می‌دهد «خوب، چندین اتفاق - در واقع ۹ بشقاب پرنده - دیسک پرنده در آنجا وجود دارند که منشاء آنها فرازمینی است. بعضی از این بشقاب‌های پرنده را اوراق کرده‌اند تا با قطعات آنها یک نمونه کامل بسازند. با اینها پروازهای آزمایشی انجام می‌دهند و بطور اصولی آنها را مطالعه می‌کنند. بعضی از این سفینه‌ها صد در صد سالم هستند و عملکردی بسیار عالی دارند و بعضی از آنها را تکه تکه کرده‌اند. من در قسمت سیستم پیشران و منشاء قدرت آنها مطالعه می‌کردم... تا جاییکه بیاد دارم حدود نیمی از این سفینه‌ها قابلیت پرواز دارند. اجزاء نیمی دیگر را برای مطالعه پیاده کرده‌اند تا کارکرد آن دستگاه‌ها را دقیقاً مطالعه کنند.»

مصاحبه‌کننده می‌پرسد «ما این بشقاب‌های پرنده را از کجا بدست آورده‌ایم؟ چگونه آنها بچنگ دولت افتادند؟»

دنیس در پاسخ می‌گوید «من کوچکترین اطلاعی در این مورد ندارم. شما باید بدانید که اینگونه اطلاعات بسیار محرمانه است. بمن اجازه داده شده بود که فقط درباره مسائلی که مطالعه می‌کردم اطلاعاتی داشته باشم و بس.»

ناب می‌پرسد «منظور من این است که آیا دولت ما نمی‌توانسته این سفینه‌ها را خودش تولید کرده باشد، بر خلاف فرضیه‌ای که آنها را از موجودات بیگانه فرازمینی تحویل گرفته؟»

دنیس پاسخ می‌دهد «نه، غیرممکن است. سیستم پیشران این سفینه‌ها از نوع

گرنشی و منبع انرژی آنها يك راکتور ضد - ماده است. این تکنولوژی (در حال حاضر) در روی کره زمین اصلاً وجود خارجی ندارد. در حقیقت یکی از دلایلی که سبب شد من این راز را افشا کنم این است که تلاش مخفی و فعالانه برای کپی برداری از این راکتور جرمی است نه تنها بر علیه شهروندان آمریکائی بلکه بر علیه جامعه علمی که من هم مدتی جزئی از آن بودم. اما واقعیت این است که اینها وجود خارجی دارند و اساساً در دست دولت مرکزی می باشند.»

«اگر دولت بتواند هویت شما را که این اطلاعات را فاش کرده اید بیابد چه اتفاقی ممکن است برای شما بیفتد؟»

«هر اتفاقی ممکن است روی دهد، نمی دانم...»

«خوب، شما به این اشاره کردید که ممکن است بدر دسر بیفتید. آیا تا بحال مزاحمتی برای شما بوجود آورده اند؟»

بله، مرا تهدید کرده اند که بجرم جاسوسی به محاکمه ام خواهند کشید. آنها زندگی مرا تهدید کردند همینطور زندگی همسرم - منظورم اینست که من نمی دانم بیشتر از این چه می خواهند بکنند؟»

«آیا دولت هرگز بما درباره اینگونه آزمایشات توضیح خواهد داد؟ آیا روسها هم در این باره می دانند؟» دنیس جواب می دهد:

«روسها خودشان در مقطع مشخصی در این مسئله درگیر بودند. اما ناگهان آنها را از پروژه بیرون انداختند - آنها درست در نیمه راه آن. من نمی دانم چرا و چطور این اتفاق روی داد. آنها از این موضوع بسیار ناراحت شدند. تا آن حد که برای ما فاش شده دولت مرکزی قصد دارد ادعا کند که تمام این تکنولوژی جدید در اینجا (روی سیاره زمین) بوجود آمده و این مطلقاً صحت ندارد.»

«اگر روسها را از این برنامه آزمایشی بیرون کردند چرا آنها سکوت کرده و مطلبی در این باره نگفتند؟»

«من در این خصوص هیچ ایده‌ای ندارم. به آنها هم تمام اطلاعات موجود را فاش نکردند. ظاهراً آنها نیز مطالبی می‌دانستند و ما با آنها در حال معامله بودیم. اما اینکه آیا آنها هم بشقاب پرنده در اختیار دارند یا نه، من چیزی نمی‌دانم. حتی نمی‌دانم که آیا آنها از اینکه ما چند سفینه در اینجا در اختیار داریم آگاهی داشتند یا نه؟ بهر حال آنها تا حدودی درگیر بودند ولی نمی‌دانم تا چه حد.»

«در باره بیگانگان چه می‌دانید؟ آیا هیچکدام از آنها در منطقه گروم لیک حضور داشت؟»

«خوب، بهتر است فعلاً از این مطلب بگذریم.»

«آیا برنامه جنگ ستارگان (استاروارز^۱) نوعی با آنچه که در آنجا (گروم لیک) می‌گذرد در ارتباط است؟ من می‌دانم که بعضی‌ها فکر می‌کنند که شاید ما برنامه جنگ ستارگان را برای هدفی بجز روسها دنبال می‌کنیم.»

«آنچه در گروم لیک می‌گذرد مستقیماً از بودجه استاروارز تغذیه می‌شود و ادامه آن نیز بسیار مشکل است زیرا به مبالغ هنگفتی بودجه نیاز دارد. البته از منابع مالی دیگری هم کمک می‌گیرد که ردیابی آن منابع فوق‌العاده دشوار است. اما می‌خواهم بگویم بله، جنگ ستارگان هم بطور مستقیم با آن در ارتباط است. نیروی دریایی ایالات متحده جزئی از دولت است که در این پروژه کنترل اوضاع را در دست دارد.»

نخستین مصاحبه با «دنيس» به همین جا خاتمه یافت و او بعداً نام اصلی خود را فاش کرد. آیا این برنامه يك نوع حقه‌بازی یا فانتزی بود - یا نوعی اطلاعات انحرافی از طرف دولت؟ در يك سری مصاحبه‌های بعدی در سال ۱۹۸۹ و نیز ملاقاتی با من در سال ۱۹۹۰، روبرت اسکات لازار Robert Scott Lazar درباره درگیری‌های ادعائی خود در سری‌ترین منطقه آزمایشی جهان که در نقطه‌ای منزوی در بیابان نوادا قرار دارد توضیحاتی داد.

فصل هشتم

تکنولوژی بیگانگان

جان لیر در ماه مارس ۱۹۹۰ باب لازار را در لاس وگاس بمن معرفی کرد. خود او نیز توسط دوستی بنام جین هاف^۱ که يك ارزياب املاك است با این شخص آشنا شده بود. باب جوانی است ملایم و کم توقع که طی چند روز در نهایت ادب و شکیبانی به تمامی سئوالات فرلوان من پاسخ گفت.

من ابتدا می خواستم بدانم که او چگونه توانست برای احراز شغلی در منطقه آزمایشی سری بنام S-۴ که در نزدیکی گرم لیک واقع است مصاحبه ای انجام دهد. او در اواخر سال ۱۹۸۸ در محل تأسیسات ای جی جی (مخفف اگرتون^۲، جرمنزهاوزن^۳، گرین^۴) در فرودگاه ملک کاران لاس وگاس دو مصاحبه انجام داده بود. باب توضیح داد که بمن شرح حال و سوابقش را به چندین جا فرستادم، آنها در جواب درخواست من برای مصاحبه وقتی را تعیین کردند، اما استخدام من قرار نبود در ای جی جی باشد. فقط مصاحبه در ساختمان آنها انجام داد.^۵

1. Gene Huff
2. Edgerton
3. Germeshausen
4. Grier
5. Mc Carran

کمپانی عظیم ای جی جی ده ها هزار نفر را در قالب بیش از ۱۵۰ مؤسسه بازرگانی در سراسر جهان در استخدام خود دارد. این کمپانی همچنین به نیت از طرف دولت ایالات متحده در سازمان ناسا، وزارت نیرو، وزارت دفاع و بسیاری سازمانهای دیگر مدیریت نظارت در پروژه های حیاتی را بعهدده دارد. اغلب پروژه های آنها فوق محرمانه است. مخصوصاً تحقیقاتی که در منطقه آزمایشی نوادا در جریان است. من از طریق فرد مطلعی آگاه شدم که بخش پروژه های خاص ای جی جی که اینک در پایگاه هوایی تلیس مستقر می باشد در این پروژه درگیر است.»

در نخستین روزیکه به ساختمان ای جی جی برای مصاحبه رفتم اولین سؤال این بود که «رابطه شما با جان لیر چیست؟» و من فکر کردم که این حتماً اولین مسئله من در این راه است و بدین جهت جواب دادم که «جان، فقط یک آشنا است» که اینطور هم بود و من با او از طریق جین هاف آشنا شده بودم. من در آنروز اضافه کردم که او (جان لیر) مردی است که دماغش را در هر کاری که به او مربوط نیست فرو می کند. و این آخرین سؤال یا کلاً صحبتی بود که درباره او کرده شد. در آنزمان جان عکس هایی از هواپیمای استیلت و هواپیماهای SR-۷۱ بمن نشان داده بود.

جان لیر چنانچه در فصل اول هم به او اشاره شد تنها خلبان در جهان است که هرگونه گواهینامه هوانوردی که تا کنون توسط اداره فدرال هوانوردی صادر شده را در اختیار دارد. او تا کنون با بیش از ۱۶۰ نوع هواپیما پرواز کرده و زمانی هم برای سازمان سیا پروازهای جاسوسی انجام می داده. در لاس وگاس همه او را بخوبی می شناسند. مخصوصاً از هنگامیکه شروع به سخنرانی درباره جنبه های جنجال برانگیز پدیده یوآف او نمود. او گاهی در این سخنرانی ها زیاده روی کرده و ادعاهائی باور نکردنی می نمود که باعث دردسر می شد. با وجود این من می دانم که او چندین دوست بسیار مطلع و متابع رسمی در ارتش و جوامع اطلاعاتی دارد.

گفته شده که شایعه منطقه S-۴ توسط لیر یا جین هاف - یا هر دوی آنها «ساختگی» است. اما من هنوز دلیلی برای اثبات این ادعا پیدا نکرده ام. باب لازار

می گوید «جین هرگز تا آن زمان درباره منطقه S-4 نشنیده بود تا اینکه من در این باره برای او توضیح دادم». او همچنین به وضوح گفت که با نظریه جان تا آنجائی که به «تصویر بزرگ» مربوط می شود موافق نیست و اطمینان داد که «من تمام این حرفها را مردود می دانستم تا اینکه خودم توانستم به آن پروگرام نفوذ کنم. در حقیقت در آغاز، هنگامیکه شنیدم جان لیر یک جلسه سخنرانی درباره یوفاوها برگزار می کند بخاطر اصرار دوستی در آن جلسه شرکت کردم زیرا اینکار را فقط وقت تلف کردن می دانستم.

رابطه لاس آلاموس

سابقه اشتغال لازار در S-4 به سالهای ۱۹۸۲ برمی گردد. او در آن زمان در لابراتوار ملی لاس آلاموس با دستگاه شتاب دهنده خطی اجزاء^۱ (اتمی) و در تأسیسات فیزیکی مسون^۲ (انرژی متوسط) تحقیقاتی انجام می داد. موضوع مورد مطالعه او «پراکندگی پروتون های قطبی شده^۳» بود. او همچنین در قسمت تسلیحاتی درباره «شتاب دهنده های ذرات با انرژی بالا و پرتوهای حاصله از آن^۴ برای استفاده در تکنولوژی فضائی تحقیق می نمود. لازار بحق حاضر نیست درباره جزئیات این بُعد از کارهای تحقیقاتی اش صحبتی بکند زیرا به اعتقاد او این موضوع قسمتی از پروژه «پیش دستی استراتژیکی دفاعی^۵» (یا مخفف SDI) که با نام «استاروارز» مشهور می باشد، بوده است.

بعد از افشاگری های لازار در رادیو - تلویزیون محلی، لابراتوارهای ملی لاس آلاموس رسماً اشتغال او را در این لابراتوارها تکذیب نمودند. اما هنگامیکه نام و شماره تلفن داخلی او در لیست تلفن شاغلین در آن لابراتوارها بعنوان مدرک اشتغال وی توسط

1. Linear Particle accelerator

2. Meson Physics Facility

3. Polarized Proton-Scattering

جرج ناپ خبرنگار تلویزیون به مسئولین آنجا ارائه شد آنها اجباراً تأیید کردند که در حقیقت لازار در آنجا در پروژه‌های «بی‌اهمیت» کار می‌کرده. اما ناپ بمن گفت که همکاران سابق لازار همگی تأیید کرده‌اند که او در پروژه فوق سری SDI کار می‌کرده.

در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۲ لازار با دکتر ادوارد تیلر^۱ که همگان او را بعنوان «پدر بمب هیدروژنی» می‌شناسند در یک سمینار که دکتر تیلر در لاس‌آلاموس برگزار کرده بود ملاقات کرد. لازار برای ناپ تعریف کرده که «من یک اتوموبیل با موتور جت ساخته بودم که خبر آن در روزنامه‌های محلی در صفحه اول چاپ شده بود. آنروز هنگامیکه بطرف سالن کنفرانس می‌رفتم متوجه شدم که تیلر در بیرون ساختمان کنفرانس روی یک دیوار کوتاه آجری نشسته و مشغول مطالعه آن خبر در روزنامه بود. من به او گفتم «سلام. من همان کسی هستم که شما دارید درباره‌اش در این روزنامه می‌خوانید». او خندید و گفت «خبر واقعاً جالبی است». من و او مدتی با یکدیگر صحبت کردیم. این ملاقات برای من شانس بسیار خوبی بود چون تیلر نیز یکی از کسانی بود که من در سال ۱۹۸۸ برایش شرح حال فرستاده بودم.» تیلر به لازار نام شخصی را می‌دهد که با او تماس بگیرد و این تماس باعث ترتیب یافتن آن مصاحبه در ای جی جی می‌شود.

دکتر تیلر در جواب خبرنگاری که در این رابطه از او سؤال کرد، هرگونه آشنائی با لازار و یا اطلاع از محوطه S-۴/۵۱ را تکذیب نمود. «ببینید، من باب لازار را نمی‌شناسم.» این واکنش اولیه او بود ولی بعد با لحنی مرموز اضافه کرد «تمام این مطالب درست است. من ممکن است که او را دیده باشم. و یا به شخصی هم گفته باشم که او را ملاقات نموده و از او خوشم آمده است. اما او را بیاد نمی‌آورم... منظورم این است که شما اصرار دارید جوابی از من بشنوید که من حاضر به دادن آن نیستم»^{۱۰}.

مجوز ماژستیک

در اولین مصاحبه به لازار گفتا شد که او برای تصدی شغلی که آنها در حال حاضر

عرضه می کنند بیش از حد تخصص دارد و احتمالاً بزودی از آن خسته خواهد شد اما ممکن است در آینده ای نزدیک شغلی جالب تر برای او داشته باشند.

لازار به جورج ناپ گفت «آنها به سئوالات مختلفی از من ادامه دادند ولی بیشتر درباره علاقه های من به مسائل غیر تخصصی صحبت کردند و ظاهراً در این مورد کنجکاوی بیشتری داشتند. آنها می گفتند «شما در پروژه های کوچک هم کار کرده اید؟» جواب دادم «بله، من یکدستگاه شتاب دهنده ذرات اتمی کوچک در اطاق خوابم دارم، و مطالبی از این قبیل. و این چیزهایی بود که آنها را واقعاً تحت تأثیر قرار می داد. مدتها بعد از این مصاحبه آنها مرا برای مصاحبه جدیدی دعوت کردند. ظاهراً یک فیزیکدان با سابقه آنها قصد داشت خود را بازنشسته کند و آنها در اصل مرا برای احراز شغل او به مصاحبه فرا خوانده بودند.»

«در مصاحبه هیچ اشاره ای به مطالبی از قبیل یواف او و امثال آن نشد. ما فقط درباره قوه جاذبه زمین و مطالبی از این قبیل بحث کردیم و در آخر آنها نگاهی با یکدیگر رد و بدل کرده و گفتند شما به این (شغل) علاقمند خواهید شد بنظر می رسید که کارم مربوط به نوعی «سیستم حوزه پیشران^۱» و یا یک پروژه بسیار محرمانه دیگر در جایی وسط کویر خواهد بود.»

لازار در ادامه صحبت هایش گفت که بمحض شروع مصاحبه اش، تأئیدیه «فوق سری او» که از هنگام ترك لابراتوارهای ملی آلاموس به حال تعلیق درآمده بود به او بازگردانیده شد. در ضمن بررسی دقیق تری نیز درباره زمینه های شغلی و اجتماعی او انجام خواهد گرفت زیرا برای شغل جدیدی باید به او تأئیدیه امنیتی بالاتری داده می شد. او می گوید «این تحقیقات نگاهی عمیق تر به زمینه های شخصیتی و زندگانی شما است. گرچه تأئیدیه را معمولاً با توجه به مجوز «Q» صادر می کنند ولی هر نوع وابستگی یا ارتباط با دشمنان ایالات متحده و یا هرگونه اتفاق غیر عادی در زندگانی شما در نظر گرفته می شود. بقیه تحقیقات آنها مربوط است به اینکه آیا شما یک فرد متعادل

و عاقل هستید یا نه. یکی از دلایلی که من تأییدیه امنیتی نهانی خود را دریافت نکردم اختلااتی بود که در زندگی زناشویی سابق من وجود داشت.»

لازار مدعی است که پس از قبولی در مصاحبه تأییدیه امنیتی سی و هشت سطح بالاتر از مجوز «Q» به او داده شد. وجود چنین مراتب امنیتی بالاتر از «فوق سری» - یا «تقسیم بندی ها» - در جامعه اطلاعاتی کاملاً عادی است و تصور می شود بهترین روش جهت محدود کردن اطلاعات حساس و ویژه برای افرادی باشد که «لازم است بدانند»^۱. اطلاعات طبقه بندی شده از زمان جنگ دوم جهانی مرسوم گشت و بطور مثال مختص آنانی است که در فعالیت های عکسبرداری و جاسوسی آمریکا از فضا و یا سایر فعالیت های فضائی درگیر هستند و تحت نظارت سیستمی بنام اطلاعات طبقه بندی شده حساس^۲ یا با نام مخفف SCI فعالیت می کنند. ویلیام بورو^۳ نویسنده بنام می گوید، بیش از سی درجه بندی SCI در جامعه اطلاعاتی آمریکا وجود دارد. ۲. این گفته ادعای لازار را بسیار کمتر از آنچه بنظر می رسد فانتزی می سازد. لازار با وجود نداشتن تأییدیه امنیتی نهانی، به کار در بخش S-۴ مشغول شد. او می گوید که يك کارت شناسائی با خطوط مورب برنگهای آبی روشن و تیره که روی آنها کلمه «MAJ» (مخفف کلمه ماژستیک) چاپ شده بود به او دادند. من در کتاب «بالاتر از فوق سری» به مجوز ماژستیک اشاره کرده بودم و این گفته تأیید صحت آنست. اما لازار اصرار داشت که همه افراد شاغل در آن بخش يك کارت شناسائی مشابه با حروف «MAJ» به سینه نصب کرده بودند. البته منهای رئیس مستقیم او دنیس ماریانی^۴ (لازار نام کوچک این شخص را در اولین مصاحبه تلویزیونی اش بعنوان نام مستعار خود انتخاب کرده بود)، که در بالای کارت شناسائی او کلمه «ماژستیک» بطور کامل چاپ شده دیده می شد. اما او قبول دارد که ممکن است این تفاوت نیز يك شوخی داخلی بوده باشد. بهر حال حقیقت هرچه

1. Need to Know

2. Sensitive Compartmented Information

3. William Burrows

باشد اثبات گفته‌های لازار از فرم حقوق ۲-W و فرم مالیاتی او برای سال ۱۹۸۹ آشکار است. همینطور ادعای او مبنی بر اینکه در بخش ضد اطلاعات نیروی دریایی آمریکا شاغل بوده.

لازار می‌گوید که حتی رئیس جمهور آمریکا هم تائیدیه امنیتی ماژستیک ندارد. او به جورج ناپ توضیح داد که «با وجودیکه پرزیدنت می‌بایستی بالاترین مجوز امنیتی در ایالات متحده را داشته باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که او همه چیز را بداند. مسلماً پرزیدنت مجوز امنیتی بالائی دارد و درباره بسیاری از مطالب بخصوص اطلاعاتی دارد که بسیاری دیگر ندارند... حتی کسانی که خود در این پروژه‌ها شاغل هستند نیز مجوزی برای دانستن تمام اسراری که پرزیدنت می‌داند ندارند. همه چیز تا خود پرزیدنت طبقه بندی شده.» لازار قبول دارد که جورج بوش رئیس جمهور فعلی بعنوان رئیس سابق سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) می‌باید درباره پروژه S-۴ اطلاعات زیادی داشته باشد.

ناپ سئوال کرد «آیا این يك پروژه دولتی است و یا چیزی مانند «توطئه محرمانه سیاسی» در درون دستگاه حکومتی؟»

لازار جواب می‌دهد «نه این يك پروژه کاملاً دولتی نیست. چیزی نیست که کنگره برایش بودجه تعیین کرده باشد - مثلاً دو میلیارد برای این قسمت، پانزده میلیارد برای این قسمت. پانزده میلیارد برای بشقابهای پرنده، هشت میلیارد برای جنگ ستارگان و غیره... به این شکل رفتار نمی‌شود. من حتی فکر نمی‌کنم که کنگره هیچگونه اطلاعاتی در این باره داشته باشد. و از آنچه تا بحال دستگیرم شده باور می‌کنم که به این پروژه بخاطر پتانسیل عظیم آن از همان ابتدا (اواخر دهه ۱۹۴۰) قدرت اجرایی کامل داده شده. آنها می‌توانسته‌اند بمیل خود استخدام بکنند. اطلاعاتی را محرمانه اعلام کرده، مسدود بنمایند و یا هر عملی دیگر که لازم باشد انجام دهند و بدینگونه است که توانسته‌اند بطور اتوماتیک در مسیرهای مترادف و موازی حرکت کنند.»

ناپ سئوال می‌کند «اینکه کنگره در این باره اطلاعات چندانی ندارد واضح است

اما آیا شما فکر نمی کنید که شاید از بودجه جنگ ستارگان هم پولی برای این تحقیقات پرداخت می شود؟»

«بله، این عقیده شخصی منم می باشد.»

«بر مبنای چیزی بخصوص؟»

«اوه، اشاراتی کوچک در اینجا و آنجا، ولی نه مطلبی که بتوانم ثابت کرده بگویم،

نگاه کن این قطعاً حقیقت دارد.»

«اما شما بیشتر به این جهت فکر می کنید حقیقت دارد که قبلاً با پروژه جنگ

ستارگان تجربیاتی داشته اید؟»

«درست است، که البته کاملاً محرمانه است و می باید بهمین شکل هم باقی بماند.»

S-4

در منطقه S-4 برای لازار یک روند مشخص کاری تعیین نشده بود و او از دسامبر ۱۹۸۸ تا مارس ۱۹۸۹ شاید جمعاً بیش از شش یا هفت روز در آن محل بسر نبرد. شیوه کار بدین شکل بود که تلفنی به او اطلاع می دادند که چه زمانی در فرودگاه مک کاران^۱ آماده باشد. در آنجا یک جت بوئینگ ۷۳۷ متعلق به وزارت انرژی او و سایرین را به گروم لیک (محوطه ۵۱) منتقل می کرد. از آنجا، پس از مدت کوتاهی انتظار در کافه تریا با یک اتوبوس با شیشه های سیاه بقیه سفر را در جاده ای شوسه تا به محلی حدود ۱۰ مایلی جنوب گروم لیک در مجاورت پاپوز (درای) لیک^۲ در امیگرانت ولی^۳ ادامه می دادند. برای احتراز از سردرگمی می بایستی یادآور شوم که محوطه دیگری با علامت مشخصه S-4 نیز در درون محوطه آزمایش بمب های اتمی دارد.

در اولین سفر لازار از دیدن ساختمان فوق العاده ای در تأسیسات S-4 که قرار بود در آنجا کار کند تحت تأثیر قرار گرفت. او در مصاحبه ای در اواخر ۱۹۸۹ این ساختمان

را بدینگونه توصیف کرد «این ساختمان جناحی با شیب حدود ۳۰ درجه داشت - که تشکیل درهای آشیانه را می دادند. نمای بیرونی آن استتار و بشکل شنزار دیده می شد. طوری آنرا بنا کرده بودند که با ساختار جناح کوه مجاور تفاوتی نداشته باشد. احتمالاً برای استتار آن در برابر عکس های ماهواره ای. آشیانه ها همگی بوسیله درهای بزرگی با یکدیگر مرتبط هستند. تمام این صحنه ها او را بیاد دکور فیلم های جیمز باندی^۱ می انداخت. لازار طی مدت استخدامش فقط همین قسمت از تأسیسات S-۴ را دید و در تمام این مدت باضافه رئیس مستقیم او یک مأمور امنیتی همیشه در کنارش حضور داشت. او توضیح داد که «این تأسیسات تمام جناح یک رشته کوه را در بر می گیرند، و بمن اجازه داده شده بود به یک دفتر کوچک در آنجا بروم و تنها قسمتی که می شناسم همان کریدوری است که به آنجا منتهی می شد.»

لازار می گوید «در S-۴ حدود بیست و دو دانشمند مشغول بکار بودند ولی تعداد افراد امنیتی سه برابر آنها بود. مقررات امنیتی واقعاً بی نظیر بود. متدهای مختلفی منجمله برای ایجاد ترس (به اضافه تهدید به استفاده احتمالی از مواد مخدر و هیپنوتیزم) بکار گرفته می شد تا اطمینان حاصل شود که افراد شاغل در پایگاه دهان خود را همیشه بسته نگاه خواهند داشت. حتی مکالمه عادی با یکدیگر ممنوع بود البته به استثنای صحبت با رئیس مربوطه. در یک مورد نگرهبانی اسلحه اش را بطرف من گرفت و یک نفر دیگر در حالیکه با انگشت به سینه ام می کوبید از فاصله نزدیک در گوشم فریاد زد. با لحنی خشک گفت «اینجا محل واقعاً خوبی برای کار کردن نیست.»

لازار را به یک دفتر در کنار آشیانه می برند و حدود ۱۲۰ مدرک برای مطالعه به او می دهند. این یادداشتها که در جلد آبی رنگی بودند حاوی مطالب حیرت انگیزی درباره بسیاری از جنبه های پدیده یواف او بود که لازار می بایستی طی بازدیدهایش مطالعه نموده و بخاطر بسپارد. البته بدلیل طبقه بندی اطلاعات او به همه آنها دسترسی نداشت و فکر هم نمی کند که کسی از «تمام تصویر» آگاه بوده باشد. «آنها بجز یک دیده کلی و

تقریبی از مسئله در دست بررسی اطلاعات دیگری به شما نمی دهند، اما من بطور خاص، می بایستی درباره سیستم پیشران و تئوری فیزیکی عملکرد پیچیده نحوه پرواز تحقیق کنم».

لازار کشف کرد که دولت ایالات متحده تعدادی سفینه فضائی بدست آورده، اما تحت چه شرایطی مشخص نبود. او همچنین گزارش کالبد شکافی و عکس های سیاه و سفید از اجساد بیگانگان را می بیند (از تیپ «خاکستری ها»، با سری بزرگ و بدون مو). در بعضی از عکس ها اعضای داخلی اندام بیگانگان روی میز تشریح دیده می شد. وزن و وزن مخصوص آنها قید گردیده و از بعضی ارگانها برش طولی تهیه شده بود. لازار باور دارد که آنها او را بمرور برای وظیفه اصلی اش آماده می کردند آزمایشات واقعی با سفینه فضائی فرازمینی. که این اتفاق در دومین دیدار او از منطقه S-4 رخ داد.

سفینه

لازار از دیدن پوسترهائی از يك دیسك پرنده معلق در ارتفاع سه پائی از سطح دریاچه خشك شده در S-4 که در همه جا نصب شده بود دچار حیرت زیادی می شود. زیر پوسترها این جمله بچشم می خورد «آنها اینجا هستند!» بطوریکه بعداً مشخص شد این عکس همان سفینه ای بود که او می بایستی بر روی آن مطالعه می کرد. لازار در سال ۱۹۸۹ گفت «حقیقتاً هیجان انگیز بود. انسان واقعاً چه می تواند در این باره بگوید؟»

او اولین بار که راجع به سفینه فضائی صحبت کرد گفت «البته از همان ابتدا من نمی توانستم بگویم که آیا این يك سفینه فضائی بیگانه حقیقی بود یا طرح يك سفینه بسیار غیرعادی که خود ما مشغول تکمیل آن بودیم. مدتی طول کشید تا مطمئن شدم که آن واقعاً يك سفینه فضائی فرازمینی است.»

قطر این دیسك (بشقاب) حدود ۳۰ تا ۳۵ پا و ارتفاع آن حدود ۱۵ پا بود در درون يك آشیانه قرار داشت. هیچگونه تجهیزات فرود (مانند پایه و یا چرخ) در آن دیده

«هنگامیکه مرا بدرون آشپخانه می بردند تأکید کردند که بدون هیچ صحبتی فقط بجلو نگاه کنم و از کنار آن دیسک عبور کرده به داخل دفتر خود بروم. منم اینکار را کردم ولی هنگامیکه از کنار دیسک عبور می کردم دستم را بروی آن کشیدم. من متالورژیست^۱ نیستم، بنابراین نمی دانم از چه آلیاژی ساخته شده بود. بنظرم کاملاً نو می آمد - البته اگر بتوان گفت که يك بشقاب پرنده نو چه شکلی باید باشد!»

شکل سفینه بسیار شبیه به عکس هائی بود که يك فرد تماس گرفته شده بنام ادوارد (بیلی) مایر^۲ در سوئیس از سفینه ای مشابه گرفته بود. ۳. لازار از این سفینه بعنوان «مدل اسپرتی» یاد می کند زیرا شکلی باریک و کشیده داشته. «این يك دیسک باریک لبه دار بود که شباهت فوق العاده زیادی به عکس های مایر داشت. بنظر می رسید که از يك ورقه یکپارچه فلزی ساخته شده باشد. در بالای آن چیزی شبیه به پنجره های کوچک مربع شکل وجود داشت» (به قسمت عکس ها رجوع شود).

من سؤال کردم «آیا پنجره ها مانند پنجره کشتی مدور بودند و یا به فرمی دیگر؟» باب جواب داد «می توانست شبیه به آن باشد، آنها برنگ سیاه بودند. من بداخل آنها نگاه نکردم و نمی توانم واقعاً بگویم که چه فرمی بودند. اما مطمئناً طبقه دیگری در بالای آن بشقاب وجود داشت که شاید اطاقک دیده بانی بود یا چیزی دیگر. من همیشه تصور کرده ام که مرکز اعصاب سفینه یعنی مراکز مربوط به قسمت های الکترونیکی کنترل سفینه، جهت یابی و یا هر چیز دیگری که ممکن است در سفینه وجود داشته باشد در آنجا قرار دارد. خیلی مشتاق بودم بدانم چه دستگاه های دیگری در آن طبقه وجود دارد اما هرگز اجازه نداشتم به طبقه بالا بروم و حتی نمی دانم که چطور می توان به آنجا راه یافت.

در اوکازیونی دیگر لازار فرصت یافت که بداخل سفینه برود. «داخل سفینه

همرنگ خارج آن و به رنگ آلومینیومی مات بود. این بهترین توصیفی است که می توانم از آن رنگ بکنم. در درون آن درست از مرکز دیسک تا سقف يك ستون وجود داشت. ۴. دیواره درونی سفینه - مثل دیواره داخل يك کشتی بود - دیوارها دارای شیب و تقریباً شبیه به منازل سبك اسپانیولی بود. آیا اینکار برای استحکام بیشتر جداره سفینه بود؟ نمی دانم. قسمت‌هایی از تجهیزات درونی سفینه، مانند مثلاً کنسول یا چیزی شبیه به آن را از آنجا خارج کرده بودند. فقط چند صندلی و يك کنسول دیگر در درون سفینه باقی مانده بود البته به اضافه راکتور آن».

من سؤال کردم «شما چگونه وارد سفینه شدید؟ احتمالاً دری یا چیزی شبیه به آن در آنجا بود؟»

«نه، در سفینه را برداشته بودند و هیچ چفتی یا لولاتی وجود نداشت. وقتی که شما وارد يك سفینه فضائی می شوید آنچه در مقابل شما قرار دارد بقدری جالب توجه است که معمولاً فکر نمی کنید در آن چگونه به بدنه اش متصل شده! (لبه های آن) دارای چندین لایه بود، بنابراین شاید چیزی را به آن لایه ها متصل نموده بودند. چند پله در مقابل سفینه قرار داشت که مشخص بود جزو آن نمی باشد. وقتی برای اولین بار قدم به داخل سفینه می گذارید متوجه می شوید که قسمت باز محدود به طبقه اول نمی باشد. اگر شما بطور مستقیم به آن در نگاه کنید، مثل این است که به ساختاری مانند شانه عسل چشم دوخته اید شما می توانید کناره قسمت ورودی را بلند کنید و راهی بطرف پائین باز خواهد شد.»

لازار از مشاهده ساختار داخلی سفینه حیرت زده بوده مخصوصاً از اینکه می دیده که اصلاً گوشه تیزی در آن وجود ندارد. تمام گوشه ها گرد بودند مثل اینکه آنها (گوشه ها) را ذوب کرده باشند. در يك مصاحبه قبلی لازار توضیحات بیشتری داده بود. «بنظر می رسید که سفینه را از موم ساخته و بعد قدری حرارت داده و سپس سرد کرده باشند. همه گوشه ها نرم و گرد شده بود - همه قسمت‌ها بنظر می رسید که از يك تکه یکپارچه ساخته شده باشد.»

«طراحی صندلی‌ها بسیار جالب بود، آنها حدود يك تا يك و نیم پا ارتفاع داشتند مثل اینکه آنها را برای استفاده بچه‌ها ساخته باشند.»
از او سؤال کردم «آیا این احتمال وجود ندارد که سفینه را روی زمین ساخته باشند؟»

لازار در مورد این نکته غیرقابل انعطاف است «این دیسک پرنده را که من از نزدیک دیدم در ایالات متحده ساخته نشده بود.» او در سال ۱۹۸۹ گفته بود «آن (سفینه) قطعاً منشاء فرازمینی داشت. من دقیقاً منشاء آنها را نمی‌دانم اما می‌دانم سفینه‌هائی هستند که با دانش بیگانگان و با استفاده از مواد غیرزمینی ساخته شده‌اند. ما تلاش می‌کردیم به راز چگونگی ساخت و عملکرد آنها پی ببریم و با همین مواد و فلزات زمینی و تکنولوژی خودمان از روی آنها کپی برداری کنیم. شما با يك مصنوع تمام شده شروع و سعی می‌کنید دریا بید که چگونه ساخته شده. طبق بعضی گزارشات مستقل ایالات متحده در نیل به هدف کپی برداری از تکنولوژی بیگانگان موفق شده است. يك دوست بنام رون بانوک^۱ تعریف می‌کرد که در شب ۳۰ دسامبر ۱۹۷۵ درست در اوج تحریم نفتی و کمبود بنزین در حال رانندگی بطرف مینیاپولیس از رادیوی ماشین خود این خبر را شنید که بگفته يك ژنرال جدیداً بازنشسته شده نیروی هوایی، «دولت ایالات متحده به راز پیشران یواف اوها دست یافته و از آن کپی برداری نموده است.» من ناامیدانه تلاش کردم تا در روزنامه‌های آن زمان انعکاس این خبر رادیویی را بیابم، يك توضیح یا حتی نکذیب خبر. اما حتی رادیو هم دیگر درباره این، موضوع خبری پخش نمود.» ۵.

لازار می‌گوید، هرگز به او گفته نشد که این سفینه بیگانه چگونه به محوطه S-۴ منتقل شده. «من هیچ نمی‌دانم که ما آنرا کی و از کجا بدست آوردیم. همچنین نمی‌دانم که آیا سفینه‌ها را به اینجا پرواز داده و بما تحویل داده‌اند یا اینکه آنها سقوط نموده و ما لاشه آنها را بدست آورده و تعمیر کرده‌ایم. البته بنظر من آنها نمی‌توانند سقوط کرده باشند. من امکان مطالعه بروی یکی از آنها را یافتم که در شرایط

عملیاتی کاملی بود. از ترکیب آلیاژی که در ساخت سفینه بکار رفته بود اطلاع ندارم ولی حدس می‌زنم که ما هم می‌توانیم آلیاژی شبیه به آن در اینجا بسازیم. اما از جنبه تکنیکی قضیه باید بگویم که ما نخواهیم توانست از منبع انرژی و دستگاه‌هایی مانند آن کپی برداری کنیم. و این مسئله‌ای است که بیش از هر موضوع دیگر - فکر ما را بخود مشغول کرده.»

پیش‌ران

لازار کشف کرد که منبع انرژی سفینه‌ای که او درباره‌اش مطالعه می‌کرد «یک راکتور ضد ماده است.

او می‌گوید «یک ستون مرکزی (توخالی) از مرکز دیسک بطرف بالا می‌رفت که این یک «ستون هادی امواج» بود و امواج گرانشی توسط آن کانالیزه می‌شدند. انتهای این ستون به راکتور ضد ماده متصل بود که بشکل یک نیم کره بر روی کف سفینه نصب شده بود. ستون مرکزی یا هادی امواج تا سقف سفینه ادامه داشت. (در ضمیمه کتاب شکل شماتیک) «بزرگی خود راکتور حداکثر به اندازه یک توپ فوتبال بود. بشکل یک نیم کره که روی صفحه‌ای کوچک قرار داده باشند. جالب اینکه راکتور در موقع کار گرم نمی‌شود ولی یک حوزه عجیب و غیرعادی در اطرافش بوجود می‌آید. من راکتور را در حین کار دیده‌ام. اگر سعی کنید از بیرون به آن فشار وارد سازید درست مثل این خواهد بود که دو عدد مغناطیس را از جهت قطب‌های هم نام بیکدیگر نزدیک کنید. بدلیل واکنشی نامعلوم نوعی حوزه گرانشی ایجاد می‌کند که نحوه عملکرد آن برای ما قابل درک نیست.

اصول فیزیکی که تمام این پدیده‌ها را بهم ربط می‌دهد موضوعی است که آنها مشغول تحقیق آن بودند.»

«نوع ماده سوخت راکتور از اینهم عجیب‌تر است.» لازار در مصاحبه‌هایی با من و دیگران سعی کرده تا حد ممکن در این باره توضیح دهد. «در جدول تناوبی عناصر

(جدول مندلیف، م. ۰) این عنصر سوخت می باید در ردیف ۱۱۵ قرار بگیرد. بعضی از تئوریها می گویند عناصر از ردیف ۱۱۳ یا ۱۱۴ ببعد دوباره بحالت پایدار بازمی گردند... عنصر ۱۱۵ ساختار اتمی ثابت دارد. دارای نظمی مشخص و «جادویی» از پروتون ها و نوترونها است که عناصر را تشکیل می دهند. این عنصری است که ظاهراً از آن (بعنوان سوخت راکتور) استفاده می شود. بدینگونه که در ابتدا توسط همباران پروتونی به سطح عنصر ۱۱۶ ارتقاء می یابد و بعد (در هنگام سقوط به ساختار قبلی) امواج پرنرژی آزاد شده ضد ماده؟ با ماده ترکیب می شود. این پروسه به واکنش ناپود کننده^۲ شهرت دارد. بنظر می رسد که آنها (بیگانگان) به ترموکوپلی از نوعی نامشخص ولی با عملکرد ۱۰۰ درصد مفید دسترسی دارند که نیروی لازم را با اضافه نوعی امواج گرانشی ساکن تامین می کند که از طریق ستون هادی موج انتشار می یابد. آنها از این نیروی عظیم برای هر هدف مورد نظر بهره می گیرند.»

«بر خلاف عقیده بسیاری از محققان، سفینه تولید حوزه «ضد - جاذبه» در اطراف خود نمی کند بلکه دارای حوزه جاذبه مخصوص بخود است که با حوزه جاذبه طبیعی کره زمین هم فاز نیست.» لازار در مصاحبه ای در رادیوی محلی به شنوندگان خود گفت «این همان امواج گرانشی است با این تفاوت که دارای اختلاف فازی از صفر تا ۱۸۰ درجه در جهت انتشار طولی می باشد.»

لازم به یادآوری است که عنصر ۱۱۵ در روی سیاره زمین وجود خارجی ندارد و نمی تواند داشته باشد. و نمی توان آنرا (با سطح تکنولوژی فعلی) بطریق سنتز تولید نمود. زیرا این يك عنصر باصطلاح «سوپر سنگین» محسوب می شود (با تعداد نوترون و پروتون زیاد در هسته و مدارهای الکترونی متعدد که الزاماً مدارهای بیرونی ناپایدار تشکیل خواهد داد). تمام شواهد و فرضیه ها دلالت بر این دارند که این عنصر فقط بشرطی بصورت طبیعی یافت خواهد شد (و بنظر می رسد که می باید یافت هم شده

۱. سنگین ترین عنصری که تا کنون در لابراتوارهای جهان سنتز شده عنصر شماره ۱۰۹ می باشد و آخرین عنصر ذکر شده در جدول عنصر شماره ۱۰۳ است. م.

2. Annihilation Reaction

باشد) که در شرایط فیزیکی خاصی حاکم در سیاره‌ای بسیار عظیم بوجود آمده باشد. مثلاً در سیستمی دوگانه^۱، در مکانی که قبلاً یک سوپرنوا^۲ بوده، بهر صورت مکانی که مقادیر عظیمی انرژی آزاد شده تا بتواند چنین عنصر سنگینی را بوجود بیاورد که تا به این حد در جدول تناوبی بالا رود. این عنصر را حقیقتاً با هیچ روش شناخته شده‌ای نمی‌توان سنتز کرد. حتی برای تولید عنصری بمراتب سبک‌تر مثل عنصر ۱۰۳، احتیاج به مبالغ هنگفتی بودجه و وقت است. می‌باید یک عنصر سبک‌تر را در یک طرف دستگاه شتاب دهنده گذاشته و بمدت طولانی آنرا با اشعه پروتونی مورد هدف قرار داد. تا پروتون‌ها به درون هسته اتم نفوذ کرده مستقر شوند. در اینصورت ممکن است شما پس از مدتها تلاش در نهایت چند میکروگرم (میلیونیوم گرم) عنصر ۱۰۳^۳ بدست آورید.

یک دیسک پرنده تخمیناً به ۲۲۳ گرم از عنصر ۱۱۵ احتیاج دارد. باب می‌گفت یکبار او مقداری از این عنصر را با خود به خانه برد و در منزل خودش آزمایش کرد. «ما آنرا در محفظه ابری^۴ (محفظه بخار) که برای ردیابی مسیر حرکت ذرات اتمی مخصوصاً ذرات آلفا مورد استفاده دارد قرار دادیم. در مورد عنصر ۱۱۵ مشاهده شد که نیروی گرانشی آن می‌تواند حتی مسیر ذرات اتمی را نیز تغییر دهد. ما از این آزمایش فیلم ویدیویی تهیه کردیم. البته من این نمونه را از آن محل نذر دیده! و یا حتی از محوطه S-۴ هم برنداشته بودم. این نمونه را از طریق یک لابراتوار دیگر که سرگرم یافتن روشی برای تبدیل ماده به شکلی خاص و نیروزا برای استفاده در راکتور سفینه بود دریافت کردم. آنها این را بمن برای آزمایش هدیه دادند.»

لازار می‌گوید که ۵۰۰ پوند از عنصر ۱۱۵ را فرازمینی‌ها برای مقاصد تحقیقاتی فوق محرمانه در اختیار ما قرار داده‌اند. این عنصر برنگ نارنجی و فوق‌العاده سنگین می‌باشد. او مضافاً مدعی است که ماهیت سیستم پیشران سفینه تغییر ارادی زمان و

1.Binary Star

2.Supernova

4.Cloud Chamber

۳. آخرین عنصر از گروه لانتانیدها

مکان را میسر می‌سازد. «سفینه‌ها دارای سه آمپلی‌فایر گرانشی در کف خود هستند. خاصیت آنها این است که هنگامیکه در فضا هستند می‌توانند این سه ژنراتور گرانشی را بهر نقطه‌ای از کیهان که مایل به سفر باشند متمرکز و هدف‌گیری کنند. برای روشن شدن مطلب يك مثال ساده می‌زنم فرض کنیم، شما يك ورقه نازك از لاستيك را روی میزی پهن می‌کنید و انگشتان سیب‌ابه خود را در گوشه‌های آن گذاشته و يك تکه سنگ را بعنوان سفینه فضائی در انتهای ورقه لاستیکی قرار می‌دهید. حال شما نقطه‌ای را برمی‌گزینید که مایلید بدانجا سفر کنید - این نقطه می‌تواند در هر کجای صفحه لاستیکی شما باشد (صفحه لاستیکی به نشانه کیهان). آنوقت این نقطه را با نوک انگشتان خود بگیرید و بکشید تا به نقطه‌ای که سفینه در آنجا قرار دارد برسد (بسط یابد). بدین شکل سفینه خود را بروی نقطه‌ای در کیهان متمرکز کرده آنرا بسوی خود می‌کشد. حالا اگر شما ژنراتور گرانشی را خاموش کنید (قدرت جاذبه و یا در مثل ما نیروی کششی انگشتان از بین برود. م.م.) سنگ یا سفینه فضائی شما که با لاستيك کشیده شده بروی آن در تماس است همراه با آن و در يك لحظه به نقطه مبدأ باز خواهد گشت. در فضا مسافرت در خط مستقیم اصولاً وجود ندارد زیرا در حقیقت این فضا و زمان است که خمیده می‌شود و سفینه آنرا به‌نگام مراجعت به وضعیت اولیه درمی‌نوردد.»

بنا به گفته لازار، دو مدل مختلف از سفر در فضا اصولاً قابل بحث است. «مدل اولیه حرکت به دور يك سیاره است - که در این صورت نیروی ژنراتور گرانشی سفینه با نیروی حوزه گرانشی آن سیاره بحال تعادل درمی‌آید. و در این حالت آنها بروی «امواج» گرانشی میل‌غزند و بجلو می‌روند درست مثل يك چوب‌پنبه که روی امواج اقیانوس شناور به پیش برود. اما در این حالت سفینه‌ها بسیار ناپایدار هستند و مخصوصاً شرایط جوی بر آنها تأثیر می‌گذارد. مدل دیگر سفر - هنگامی است که آنها قصد طی مسافت عظیمی را در پهنه کیهان دارند - آنها این نوع سفرها را نمی‌توانند در محیطی دارای قوه گرانشی قوی مانند کره زمین انجام دهند. زیرا برای انجام اینکار می‌باید سفینه به

پهلوی متعابیل شده و زئراتورهای گرانشی خود را به نقطه‌ای که مایل به رفتن می‌باشند متمرکز و سپس حرکت کنند.^۱

لازار می‌گوید «اگر شما فضا و اجرام موجود در آنرا به نقش و نگاری (بروی پارچه یا دیوار) تشبیه کنید و سرعت نور نهایت سرعت ممکنه شما باشد، برای سفر از نقطه الف تا نقطه ب حتی با سرعت نور - به مقداری زمان نیاز است. شما از سرعت نور نمی‌توانید تجاوز کنید - حداقل نه در این جهان. اگر جهان‌های دیگری بموازات جهان ما وجود داشته باشند در آنصورت در آنجا می‌توانند قوانین فیزیکی دیگری حاکم باشند. اما هر موجودی که در جهان ما بسر می‌برد مجبور است از قوانین فیزیکی آن اطاعت کند. در حقیقت نیروی جاذبه یا گرانشی، زمان و مکان را متغیر می‌سازد. مجسم کنید شما در سفینه‌ای هستید که می‌تواند حوزه گرانشی فوق تصور قوی تولید کند. شما می‌توانید در یک مکان مشخص باشید و زئراتورهای گرانشی خود را بکار اندازید یا بکلامی دیگر در حقیقت زمان و فضا را بدور خود «تا» کنید. حالا اگر آن زئراتورها را خاموش کنید و اجازه دهید زمان و فضا بحالت اولیه خود بازگردند شما هم در نقطه‌ای بی‌نهایت دور (و مورد نظر) از نقطه اولیه خواهید بود.

نکته مهم اینجاست که در طول این جابجائی، زمانی سپری نمی‌شود زیرا شما بطور اصولی آنرا از کار انداخته‌اید. درک این مطالب برای انسانهای عادی بسیار دشوار است زیرا فرضیه‌ای است بغایت نامانوس. و من چون شناختی از جامعه علمی یکدنده خودمان دارم حدس می‌زنم آنها نیز هرگز باور نکنند که این حقیقتاً تمام چیزی است که اتفاق می‌افتد.»^۶

در حالیکه ادعاهای لازار ممکن است برای بسیاری از دانشمندان قابل باور نباشد، کسانی هستند که سفر به گذشته‌ها و سفر آنی با سفینه‌های فضائی به نقاط بسیار

۱. در برخی از گزارشها یا کتب (مانند حادثه گلف بریز) شهود دقیقاً به این موضوع اشاره کرده و گفته‌اند که سفینه به پهلوی متعابیل شد و سپس شتاب گرفته ناپدید شد. همین عمل را سفینه‌ها در تبه‌های عباس آباد تهران انجام دادند. م.

دوردست در کائنات و از طریق «سوراخ های گرم»^۱ را برای تمدن ها و تکنولوژی ها بسیار پیشرفته کاملاً محتمل می دانند. در نوامبر ۱۹۸۸ دکتر مایکل مورس^۲، با تفاق پرفسور کیپ تورن^۳ و پرفسور الوی یورتسور^۴ درباره «سوراخ های گرم» نظریه های مشترک دادند که چنین سوراخ هایی در ساختار فضا و زمان در حد مادون میکروسکوپی وجود دارند. آنها را می توان با بهره گیری از امکانات یک تکنولوژی پیشرفته «بزرگ» نمود و بعنوان راهی برای سفرهای آنی استفاده کرد و بدین طریق خود را از محدودیت موجود توسط حداکثر سرعت ممکنه که سرعت نور می باشد رهانید. ۷.

آلن هولت^۵ یکی از دانشمندان فیزیک در سازمان ناسا نیز می گوید که به امکان سفرهای «هیپراسپیس»^۶ اعتقاد راسخ دارد و حدس می زند که با توجه به تعدد رؤیت یواف اوها و موجودات گوناگونی که در رابطه با آنها دیده شده، انسان چاره ای ندارد جز اینکه بپذیرد که در حال حاضر نژادهائی از موجودات گوناگون از تمدن های مختلف به سیاره زمین آمد و شد می کنند. اما این پدیده فقط در صورتی واقعاً ممکن خواهد بود که بنحوی سفرهای فضائی در سرعت هائی بالاتر از سرعت نور انجام پذیر باشد. او چندین تئوری برای توجیه این مسئله عنوان می کند. بعنوان مثال تولید ساختار مشخصی در حوزه الکترومغناطیس می تواند حوزه گرانشی خاصی را پدید آورد که قادر است حوزه گرانشی زمین را بی اثر و خنثی سازد. «چنانچه شما نوع خاصی از انرژی را انتخاب کنید که بازتابی در نقطه ای که قصد سفر بآنجا را دارید داشته باشد در این صورت می توانید از طریق نوعی «فوق فضا» (هیپراسپیس) و یا «فضائی با بعد برتر» سفر کنید.» آلن هولت این تئوری را در سال ۱۹۸۰ بیان کرد.

-
1. Worm Holes
 2. Michael Morris
 3. Kip Thorne
 4. Ulvi Yurtsever
 5. Alan Holt
 6. Hyperspace

سؤال شده بود که آیا در این سفر فرضی شکل خارجی سفینه می تواند يك فاکتور تعیین کننده باشد؟ هولت جواب جهانی داده «من فکر می کنم که شکل خارجی سفینه می تواند بسیار مهم باشد، اشکال بیضی یا بشقابی شکل فرم هائی هستند که من بشخصه آزمایشات خود را با آنها شروع می کردم. اما از استفاده از این دو واژه بدلیل معانی ضمنی آنها اکراه دارم. آنچه که ما سعی می کنیم با تشکل مصنوعی نوعی انرژی انجام دهیم این است که بر ساختار انرژی طبیعی ماده غالب کنیم و بتوانیم در درون فضای سفینه خیالی به موجودیت خودمان ادامه دهیم. بنابراین شکل بشقابی شاید بهترین فرم ممکن برای سفینه های فضائی باشد. من فکر نمی کنم ساختار یواف اوها در شکل بشقابی آن امری تصادفی باشد.» ۸.

آلن هولت در مقاله تحقیقاتی اش که توسط سازمان ناسا بچاپ رسیده، با عنوان «نظریات کلی درباره پیشران بازتاب حوزه ای^۱»، در مورد نوع پیشران احتمالی یواف اوها اظهار نظر می کند که:

«اگر باور داشته باشیم که سرعت نور حد نهایت واقعی سرعت در ابعاد زمان - فضا باشد، در اینصورت دیدار کنندگان از سیاره ما که از فضاهاى دور دست می آیند می باید در مسافرت های فضائی خود روشی را انتخاب کنند که از چهارچوب زمان - فضا فراتر رود تا بتوانند مدت زمان مسافرت را در حداقل ممکن نگاه دارند. غالباً مشاهده شده که یواف او ناگهان ناپدید می شود و در بعضی موارد دوباره پس از مدتی در نقطه ای نزدیک ظاهر می گردد. این پدیده نشاندهنده خروج و دخول مجدد به چهارچوب زمان - فضا می باشد.

چرخش های فوق العاده سریع در زاویه ای قائمه، توقف و شتاب ناگهانی یواف اوها و عدم ایجاد صدای شکسته شدن دیوار صوتی با وجودیکه سرعت هائی تا ۲۲۰۰۰ مایل در ساعت و بالاتر در مواری برای یواف اوها محاسبه شده، همه این خصوصیات مؤید این نظریه می باشند که آنها یا يك حوزه گرانشی مصنوعی در اطراف فرد بوجود می آورند یا

1. Field Resonance Propulsion Concept

از ویژگیهای شناخته نشده چهارچوب زمان - فضا بهره می جویند. سیستم های پیشران یواف او بنظر می رسد از پروسه های خاصی از نوع الکترومغناطیسی یا هیدرومغناطیسی بهره می جویند چنانکه در آثار رادیو اکتیویته بر محیط زیست مانند سوختگی ها، مکیده شدن محتوای آب یاخته های زنده (دی هیدریشن^۱)، توقف موتور اتومبیلها، ایجاد اختلال در پخش برنامه های رادیو تلویزیون، ذوب و یا تغییر شکل سطح زمین و جاده ها، اختلال در جریان برق و پدیده الکتریسیته ساکن بخوبی مشهود است...»^۹.

سیستم پیشرانی که در بشقابهای پرنده در محوطه S-۴ نصب شده موجب ایجاد پدیده هائی جادوئی و حیرت انگیز مانند نامرئی شدن سفینه فضائی می شود.^۲ این ادعای عجیب را لازار عنوان می کند:

«شما می توانید بطور مستقیم به طرف بالا به سفینه نگاه کنید ولی اگر زئراتورهای گرانشی در تشکلی دلخواه (یا تداخلی صحیح) با امواج گرانشی زمین باشند، شما فقط آسمان را خواهید دید و متوجه وجود سفینه در آن نقطه نخواهید شد. بدین گونه، ممکن است يك گروه ناظر در نقطه ای ایستاده باشند ولی فقط تعداد محدودی از آنها که درست در زیر سفینه (یا در نقاط «صحیح») قرار دارند سفینه را ببینند. در حالیکه انسانهائی که بفاصله مثلاً ۱۰۰ پا از آنها قرار دارند، بچپ یا به راست، چیزی را مشاهده نکنند. رؤیت یواف او در اینجا فقط بستگی به نحوه «خم شدن» حوزه گرانشی دارد. بهمین دلیل است که بنظر می رسد سفینه ناگهان يك چرخش فوق العاده سریع ۹۰ درجه ای انجام می دهد. آنچه را که شما ناظر آن هستید در واقع تغییر شکل چهارچوب زمان - فضا است. و شما حقیقت وقایع را آنطوریکه اتفاق می افتد مشاهده نمی کنید.»

لازار از افشای جزئیات بیشتر درباره سیستم پیشران اکراه دارد «برای من مسئله ای نیست که تمام تئوری خود را در این مورد ارائه کنم اما معتقدم که جزئیات نحوه کار و عملکرد سفینه بدلائل بسیار می باید جزو اطلاعات محرمانه باقی بماند. شما باید

1. Dehydration

۲. به این پدیده جerald لایت در فصل «ابعاد بیگانگان» برای اولین بار در سال ۱۹۵۴ اشاره کرده ام.

درک کنید که دلیل اساسی برای مخفی نگاه داشتن راز این سیستم‌ها به جهت کاربرد آنها از نقطه نظر تسلیحاتی است. من هرگز قصد نداشتم و ندارم که افشا کنم که هر قسمت چطور عمل می‌کند.»

لازار اشاره می‌کند که دلیل اصلی برای اعمال حداکثر ملاحظات امنیتی در مورد سفینه این است که در کنار سعی در تولید سیستم پیشرفته پیشران، این راز پتانسیل بالقوه‌ای برای ساخت یک سوپر بمب دارد. تحقیقات آنها در منطقه S-4 با این هدف دنبال می‌شد که با استفاده از مواد و فلزات موجود در روی کره زمین از راکتور سفینه فضایی کپی‌سازی کنند. هدفی که بنظر لازار از همان ابتدا غیرممکن می‌آمد زیرا می‌دانست که در گذشته هم چندین بار تلاش ناموفقی در این زمینه صورت گرفته بود. «آنها در ابتدا سعی کردند تا با یک راکتور معمولی که با عنصر رادیو اکتیو پلوتونیوم کار می‌کرد به این هدف برسند ولی این تلاشی حقیقتاً بیهوده بود.» (شاید پروژه سنوبرد هم در راستای یکی از این تلاشها بود).

لازار توضیح می‌دهد که «عنصر ۱۱۵ به خودی خود یک «ضد - ماده» نیست اما تحت واکنش‌های مشخص اتمی قابلیت انفجاری عظیمی پیدا می‌کند. شما کافی است آنها را با اشعه پروتونی بمباران کنید که عملی است نسبتاً آسان و فقط به دستگاهی احتیاج دارد که به جریان پروتون‌ها شتاب لازم را ببخشد. بنابراین فوق‌العاده آسان خواهد بود که با کمک آن یک بمب بسیار بسیار نیرومند تولید کرد. اشتباه نکنید ما داریم راجع به ساخت بمبی با قدرت انفجاری صدها مگاتن^۱ از مقدار کمی از این ماده صحبت می‌کنیم. گرچه چنین قدرت تخریبی واقعاً غیرقابل تصور است اما می‌باید در نظر داشت که تبدیل صد در صد ماده به انرژی چنین نیروئی را بوجود می‌آورد. پس شما هرگز نمی‌توانید اجازه دهید که چنین تکنولوژی وحشتناکی بدست دیگران بیفتد.»

۱. یک مگاتن برابر است با یک میلیون تن. برای درک قدرت انفجاری صدها میلیون تنی این بمب فرضی و مفهوم صحیح قدرت تخریبی آن می‌باید بیاد آورد که بمب اتمی که هیروشیما را ویران کرد فقط بیست هزار تن (۲۰ هزار تن تن‌ان‌تی) قدرت تخریبی داشت. یک بمب ۲۰۰ مگاتنی برابر ۱۰۰۰۰ بمب اتمی از نوع هیروشیما قدرت خواهد داشت.

لازار همچنین تصور می کند که دلیل استخدام او برای ادامه تحقیقات در منطقه S-4 جایگزینی یکی از سه دانشمندی بوده که در این پروژه کار می کردند و در يك حادثه غم انگیز در حین آزمایش راکتور جان خود را از دست دادند. این حادثه در ماه مه ۱۹۸۷ در ناحیه فوق سری آزمایشات اتمی نوادا رخ داد. در این باره می گوید «من حدس می زنم که آنها آماده شده بودند تا راکتور ضد - ماده را آزمایش کنند و بنا به دلایلی تصمیم گرفتند که راکتور را از وسط بدونیم کنند آنهم در حال کار. آنها راکتور را در محل آزمایشات اتمی در يك چاه عمیق که با درهای فولادی ضد انفجار مجهز شده بود قرار دادند. آنها این اقدامات احتیاطی را انجام دادند زیرا می دانستند ممکن است راکتور منفجر شود. بهر حال اشتباهی رخ داد یا قسمتی درست عمل نکرد که آن شیء منفجر شد و هر سه دانشمند را کشت. تا آنجا که من مطلع شدم انفجار در فولادی را از جا کند و صدها هزار دلار دستگاه های موجود را به بخار تبدیل نمود.»

از او سؤال کردم «پس شما فکر می کنید که دلیل واقعی استخدام شما این بوده؟»
«این دقیقاً همان مطلبی است که آنها بسیار آهسته در گوشم زمزمه کردند. و بعد هم اضافه کردند: شاید شما بتوانید روشی جهت کشف واکنش هائی که در درون راکتور رخ می دهد پیدا کنید تا مجبور نباشیم با اره سیمی آن را از وسط بدونیم کنیم.»

پرواز آزمایشی

لازار می گوید «در حین سومین دیدارم، تمام درهای فرعی درون آشیانه در S-4 را باز کرده بودند. و من توانستم از دور نگاهی به ۹ نوع مختلف از سفینه های فضائی (منجمله سفینه ای که درباره اش مطالعه می کرد) بیندازم. او را بیاد گفته اش انداختم که در مصاحبه اولیه خود گفته بود بنظر من حداکثر نیمی از سفینه های موجود در وضعیت قابل پرواز بودند.»

«خوب، این فقط يك حدس ناپخته است. شما باید بعد فاصله را نیز در نظر بگیرید. این آشیانه ها بسیار بزرگ و طویل هستند. با يك نگاه سریع بسیار مشکل

خواهد بود که تشخیص دهید کدامیک از سفینه‌ها قابلیت پرواز دارند. من فقط آن سفینه‌هایی را که چیزی شبیه کلاهک داشتند شمردم. حدس می‌زنم آنهائیکه يك سوراخ بزرگ در پهلو داشتند نمی‌توانستند در شرایط پروازی باشند. يك سوراخ ۴ تا ۵ اینچی در «لبه کلاهک فوقانی» یکی از آنها دیده می‌شد و فلز لبه هم بطرف بالا کج شده بود. درست مثل اینکه يك گلوله از وسط آن عبور کرده باشد. البته امکان داشت که اتفاق دیگری سبب این خسارات شده باشد اما برداشت من این بود که گونی از پائین به آن تیراندازی شده. مشاهده این مناظر نطفه این ایده را که شاید این سفینه‌ها را کاملاً هم بطور داوطلبانه بمانداده باشند در مغز من گذاشت. زیرا واضح است که این (آثار تیراندازی بطرف سفینه‌ها) يك عمل شدیداً تهاجمی است. البته روی دیگر سکه این است که فرض کنیم آنها در کنار سفینه ایستاده و از پائین به آن شلیک کرده باشند تا تأثیر گلوله‌ها را بر روی بدنه سفینه ارزیابی کنند. یا هر آزمایش مسخره دیگری از این نوع.»

هیجان‌انگیزترین تجربه، مشاهده پرواز آزمایشی سفینه‌ای بود که لازار درباره آن مطالعه کرده و با آن آشنا بود. لازار به جورج ناپ درباره این واقعه استثنائی می‌گوید «هوا داشت تاریک می‌شد و من از يك در داخلی در آشپزخانه که به کربدور باز می‌شد بیرون آمدم و متوجه شدم که آن دیسک پرنده را به بیرون از آشپزخانه منتقل کرده‌اند. نمی‌دانم که آیا آنها آنرا به بیرون کشیده یا با آن به بیرون پرواز کرده بودند. من روی زمین در کنار مردی که يك اسکانر (رادیو) در دست داشت نشستم. بمن دستور داده شد که تمام مدت در کنار او بمانم و دور نشوم. او در حال تماس رادیونی با سفینه بود. به او گفتم «خیلی عجیب است، بنظر می‌رسد شما در حال صحبت در روی امواج فرکانس باند ۲۰۰ مگاهرتز عادی هستید.» او جواب داد «بله». این جواب مرا خیلی تعجب زده کرده باو گفتم «چقدر بی‌احتیاطی و نقض ملاحظات امنیتی! شما با رمز و کد مخصوص صحبت نمی‌کنید؟» او جواب داد «نه». گفتم «خوب، هرکسی می‌تواند در بیرون محوطه پایگاه بایستد و از هر چه که در اینجا می‌گذرد آگاه شود!»

دیسک پرنده مدتی در محوطه روی زمین باقی ماند. بعد کف آن شروع به

درخششی برنگ آبی کرد و صدائی مانند «هیس» از آن بگوش رسید. درست مثل صدای جریان عبور الکتروسیته با ولتاژ بالا از یک گوی فلزی. من فکر می‌کنم علت مدور بودن سفینه‌ها و نداشتن لبه‌های تیز این است که بهتر بتوانند ولتاژ بالائی از الکتروسیته را در خود نگاه دارند... بعد سفینه بدون صدا از زمین بلند شد. فقط در زمینه صدای خفیف «هیس» شنیده می‌شد و همینکه ارتفاع آن به ۲۰ تا ۳۰ پا رسید آن صدا نیز از بین رفت. سپس قدری به طرف راست و بعد به طرف چپ جابجا شد و آنگاه دوباره آهسته فرود آمد. می‌دانم که بنظر زیاد حادثه مهمی نمی‌آید ولی بی‌نهایت مرا تحت تأثیر قرار داد. این - واقعاً مغز انسان را تکان می‌دهد. درست مانند یک معجزه است.

«اما چه کسی درون سفینه بود؟»

لازار جواب داد «نمی‌دانم». من فقط آن تماس رادیونی با سفینه را دیدم و شنیدم که دستوراتی به آنها داده می‌شد. اما جوابی از سفینه نشنیدم. شاید به این خاطر که مدت زیادی در آنجا نبودم بنابراین من فقط می‌توانم حدس بزنم که «کسانی» در آن سفینه بودند.»

من با ناباوری پرسیدم «روی آن صندلی‌های کوتاه نشسته بودند؟»

«شاید هم در طبقه فوقانی سفینه. در آن لحظات برای من حیرت‌انگیز بود که ببینم سفینه واقعاً کار می‌کند و چندان برایم اهمیتی نداشت که چه کسی داخل آنست و یا در درون آن چه می‌گذرد. حقیقتاً حیرت‌انگیز و مهم این واقعیت بود که سفینه قابلیت پرواز دارد.»

لازار درباره آنچه که آگاه و تا حدودی موفق به دیدن آن شده بود توضیحات بیشتری داد. او مخصوصاً به اثرات عجیب سیستم پیشران اشاره کرد.

«اگر فرضاً بنظر تان برسد که سفینه فضائی ۷۰۰۰ مایل در ساعت سرعت دارد و ناگهان چرخشی قائم‌الزاویه انجام می‌دهد، اجباراً این همان عملی نیست که سفینه در واقعیت هم انجام می‌دهد. فقط ممکن است اینطور بنظر برسد، آنهم بدلیل تغییر شکل در ساختار حوزه گرانشی. فکر می‌کنم بهتر باشد بگوئیم که شما همیشه به تصویر

سفینه نگاه می کنید نه به خود آن - فقط در حالی که سفینه روی زمین و راکتور آن خاموش است شما می توانید بگویند که شکل آن واقعاً چگونه است. در غیر این صورت چیزی که شدیداً تغییر شکل داده نگاه می کنید و بنظر می رسد که مرتباً شکل خارجی خود را تغییر می دهد^۱، ۱۰۰ می ایستد، حرکت می کند. ممکن است در واقع مثل یک هواپیما پرواز کند ولی هرگز آنطور بنظر شما نرسد.»

سؤال کردم «شما فکر می کنید تا چه حد می توان به آن نزدیک شد قبل از اینکه تغییر شکل در زمان رخ دهد؟»

«جواب این سؤال مشکل است زیرا ساختار سفینه هم در آن نقشی دارد. بدین معنی که اگر سفینه در آسمان در روی موج گرانشی خود معلق ایستاده در صورتیکه آمپلی فایرهای آن روی سطح زمین تنظیم شده باشد، در این حالت شما باید بدرون حوزه بوجود آمده بروید. اگر درست در زیر سفینه باشید در همه حال در آن حوزه تغییر شکل فاحش زمان وجود خواهد داشت و شدت آن نسبتی مستقیم به نزدیکی شما به سفینه دارد.»^{۱۱}

دیسک پرنده بنا به ادعا قادر به انجام مانورهای غیرعادی و خارق العاده است مثلاً سقوطی معادل ۲ تا ۳ مایل در عرض کمتر از یک ثانیه و رسیدن لحظه ای به سرعت صفر. در حین پروازهای آزمایشی احتیاط فراوانی اعمال می شود و این پروازها فقط به اتمسفر زمین محدود است. در آن ایام پروازهای آزمایشی را فقط شبهای چهارشنبه انجام می دادند. لازار مدعی است که بر طبق آمار موجود در این شب کمترین ترافیک در منطقه وجود دارد. در یک چنین شبی او و همسرش تریسی^۲، باتفاق جان لیر^۳ و جین هوف Gene Huff به منطقه ای در حدود ۱۵ مایلی منطقه آزمایش رفتند با این حال که حقیقت حداقل بعضی از نکات ادعا شده توسط او، ثابت شود.

۱. این پدیده بخوبی در بعضی از عکس های گرفته شده از یوافاها که در تپه های عباس آباد تهران ظاهر شدند، دیده می شود. یوافا و بشقابی شکل در مواردی بحالت «قابلمه ای» دیده می شد م.